

تایمیش

انقلاب مشروطیت ایران

پیغام

ولسر جهادی مکرزاوه

استاد سایق وزنشاگه و سنا تور تهران

جلد ششم

اعاده مشروطیت

فاضل :

کتابخانه پژوهشی بنیاد

تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

نگارش

جناب آقا میرزا محمد مکرزاوه

استاد ساق دانشگاه و سناورد تهران

جلد ششم

اعاده هش رو طیت

تحصیل مخطوطات

ناشر : کتابفروشی ابن سینا میدان مخبرالدوله تهران

جواپخانه مجلس

زد کسر

دوره تاریخ افلاط مژرو طبیت را بهم طاور آن کاشتم که دوره‌منی در اختصار
فرزندان آنده ایران سگدارم تا حد بطر و مذصر آنها از سطح روایع و شاهر حوا دن
تجاویز کرده بعمق حفایق راه نامند و بعاسه آن افلاط عظیم که دست ای اسداد حمده دن
هر ارساله را مرجید و بجای آن حکومت آزادی و قانون را هسفر نمود اه نامند
و هر یک از محلدان این تاریخ را بادهود نای از مر رکنی رهبران مشروطه
و پیشوایان ملت و شهدای راه آزادی اختصاص دادم.

جلد اول بیادبود:	ملک‌الله کلمین
جلد دوم بیادبود:	بربار چهارم گیر خان
جلد سوم بیادبود:	سید جمال‌الابن واعظ
جلد چهارم بیادبود:	حاجی میرزا ابراهیم آقا
جلد پنجم بیادبود:	قاسمی نزدی
جلد ششم بیادبود:	روح القدس
جلد هفتم بیادبود:	ثقة‌الاملام



سادروان روح القدس

صفحه

فهرست مندرجات

فصل هشتاد و هفتم :

۹ حرکت اردوی سردار اسعد از قم

فصل هشتاد و هشتم :

۱۲ حرکت اردوی ملی از قزوین

۱۳ چنگ کرج

۱۴ چنگ شاه آباد

۱۸ ملاقات دو سردار ملی

۱۹ چنگ علیشاه عوض

۲۰ چنگ بادوستان

۲۱ خبرگزاری سفارت روس با فروزن

۲۲ چنگ بادامک

۲۳ یغرم مینویسد

۳۰ سردار اسعد مینویسد

۳۱ حرکت بطرف طهران

فصل هشتاد و نهم :

۳۳ حفاظت پایتخت

۴۴ ورود بطریق طهران

فصل نویم :

۴۸ س روز چنگ

۴۲ نقشه چنگی دولتها

۵۲ بازگشت قشون دولتی از بادامک شهر

۵۴ تذکر

۵۷ جمله بجهه شمالی مرکز اصلی قشون دولتی

۵۸ اشغال طولیه سلطنتی و اصطبعل همایونی

۶۳ روز دوم یا سخت ترین روزها

۷۰ بار دیگر سعد الدوّله خود را بیان انداخت

۷۱ کنکاش رؤسای قشون ملی

۷۲ روز سوم

۷۴ توضیح و تذکر - سردار خلفر بعثتیاری مینویسد

۷۷ سالار فاتح مینویسد

۸۲ تلفات چنگ

صفحه	فهرست مندرجات
	فصل نود ویکم :
۸۴	سقوط اهرین استبداد
۸۶	تسلیم شدن رئیس کل قوای استبداد
۸۸	جشن و شادی
	فصل نود و دوم :
۹۰	بازگشت مشروطیت
۹۱	مجلس عالی عزل محمد علیشاه و نصب سلطان احمد شاه بسلطنت
۹۳	فوء مجریه
۹۴	حق شناسی
۹۵	عیب او جله بگفتی هنر ش نیز بگو
۹۶	نامه مجلس عالی پشه مخلوع
۹۷	شرفیابی نمایندگان مجلس عالی حضور ولیعهد و ابلاغ انتصاب او بسلطنت
	فصل نود و سوم :
	طلوع سلطنت احمدشاه - بردن او از سفارت روس بسلطنت آباد - ورود احمد شاه به طهران
۹۸	آرامگاه شهدا
۹۹	انتصابات - نامه سپهدار وزیر جنگ بسفیر روس
۱۰۲	تلگراف بسفر روزگاری مختار ایران مقیم ممالک خارجه
۱۰۴	تلگراف به نمایندگان ایران مقیم کشورها - بازهم منافقین
۱۰۶	تلگراف از تبریز
۱۰۷	تصمیمات انتصابات
	فصل نود و چهارم :
۱۰۸	انتخابات مجلس شورای ملی - تلگرافات حجج اسلام از نجف
۱۰۹	مقابر الملک حاکم طهران دستگیر واعدام شد
۱۱۱	محاکمه واعدام آزادان باشی و صنیع حضرت - محاکمه واعدام میر هاشم
۱۱۴	هیئت مدیره
	فصل نود و پنجم :
۱۱۴	اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری
۱۱۷	توقف وحیس حاجی شیخ فضل الله
۱۱۸	محاکمه واعدام - ادعانامه
۱۲۸	سوالات
۱۲۱	اعدام

صفحه

فهرست مدلر جاپ

فصل نود و ششم :

۱۳۴	مشروطه حواهان مرغی از اسعار مرتعیان بمقابل مهم دولی ناراضی سدید
۱۳۵	خطابه تقی راده در هشتم مدرسه ۵ دی ۱۳۴۲
۱۳۸	محبوس
۱۳۹	مراحت کلیل لیاحه رئیس قراچاهه بروسه
۱۴۰	انکاس اویس ایران در ممالک خارجه
۱۴۱	محبوس دارالحکومه
۱۴۲	امبیت
۱۴۴	ضمیم هیئت مدبره
۱۴۶	امور معاهدن و احمدماهی سما باطنم و ریس اداره مدد
۱۴۸	اسحاب وایمهد - اعلان عمومی
۱۴۹	ورود صواب الدواه شرار
۱۵۰	سادان - سو اسحاب دولت
۱۵۱	بعض حرایهای محلس

فصل نود و هفتم :

۱۵۲	امتحاب محلس - ذکر و ایام
۱۵۵	ارا فسادالعالم فسادالعالم
۱۵۶	کسانیون برای دولت

فصل نود و هشتم :

۱۶۲	اسحاب محلس سورای ملی
۱۶۳	خطابه سام
۱۶۴	سکیل حلیمه - اعماقها و رسیع شمس سودای ملی
۱۶۶	شکریامه - انجاب ای السلطنه
۱۶۹	ا عاب هنری دولت

فصل نود و نهم :

۱۷۱	آذریان علی
۱۷۳	اعدام برای دسکر کردن سارحان و مادرحان - سس آمد اردبل

فصل صدم :

۱۷۸	وحشه و عصان
۱۷۹	عصان ایل سام-ون
۱۸۱	اعرام هسوی و آسرا
۱۸۲	اعرام اردو هارس
۱۸۴	آر صوحات هسوی ملی مأمور آذریان علی در فارس و حوزه ایان

صفحه	فهرست متندرجات
۱۸۸	مسافر سtarahan و ناقرhan از تبریز طهران
۱۹۱-۱۹۲	ورود طهران - حرکت اردبی اعرامی طهران
	فصل صد و یکم :
۱۹۶-۲۰۰	کمکش و اخلاف مان مشروطه حواهان - س از قلع طهران
	فصل صد و دوم :
۲۰۶-۲۰۸	شکل احراب سیاسی - مؤسسه احراب
۲۱۰-۲۱۲	وصیت رور - شهادت بهبهانی
۲۱۹	شهادت میرزا علی محمدخان تربیت و میرزا عبدالراقن حان
۲۲۰-۲۲۲	موفرالسلطنه - برلیل و سقوط کابیه سهدار
	فصل صد و سوم :
۲۲۴	کامنه مسونی الملک
۲۳۲-۲۴۸	حنگه پارک - عاقبت معاهدین
	فصل صد و چهارم :
۲۴۰-۲۴۱	اصلاحات - اقدام بوسیه صنایع طریقه و نسبت مدرسه تقاشی
	فصل صد و پنجم :
۲۴۳	نوت عضده الملک راپ السلطنه و اصحاب باصر الملک به بیان سلطنت
۲۴۶	مخالفت با کامنه مسونی الملک
۲۴۹-۲۵۱	شهادت صبیح الدوّه - قلی او خرج در اصفهان
	فصل صد و ششم :
۲۵۲	ورود مایب السلطنه طهران
۲۵۴-۲۵۶	کاریه سهدار - نظام السلطنه مافی والی فارس
	فصل صد و هفتم :
۲۵۷-۲۶۱	اسعد دام مستشاران امر مکانی - مایل بحب
۲۶۳-۲۶۵	شکل رايدارمی خواجه - دوازدهم روح سهدار طهران باز کش
۲۶۰-۲۶۷	مسافرت سردار اسعد بارویا - مسافرت شاعر السلطنه باطریس
۲۶۸-۲۷۰	سارس سه برادر - عصیان ایل شاهسون
۲۷۱-۲۷۳	کیکش در ناسخ اطریش - ورود سالار الدوّه بحقان ایران
	فصل صد و هشتم :
۲۷۶-۲۷۹	ورود محمد علیشاه بحقان ایران - مراسله سعادت روس و انگلیس مدوات ایران
	فصل صد و نهم :
۲۸۲-۲۸۶	اتحاد احراب - کوشش برای جمع آوری معاهدین
	فصل صد و دهم :
۲۸۹	بار دیگر تریز برای بحث مسروطیت سا حامت
	فصل صد و یازدهم :
۲۹۱	حنگه میان اردبی سالار الدوّه و اردبی امر معجم بحیاری

صفحه	فهرست تصاویر
۱۰	مرحوم سردار اسد حاج علیقلی خان
۱۱	مجاهدین پس از فتح تبریز
۲۵	سپهبدار و سردار اسد پس از فتح طهران
۳۸	یغم و سردار بهادر پس از فتح طهران
۴۲	مجاهدین پس از فتح طهران
۶۰	میتو پترن خان
۹۱	سلطان احمد شاه و محمد حسن میرزا ولیعهد
۱۰۰	آرامگاه شهدای آزادی
۱۰۳	محمد ولیخان تنکابنی سپهبدار
	و سلط عضدالملک نایب السلطنه طرف راست مین الدوّله و سپهبدار طرف چپ
۱۰۵	فرمانفرما و مستوفی الممالک و سردار اسد پشت اقبال الدوّله
۱۲۷	اعدام میرهاشم
۱۳۲	حاجی شیخ فضل الله نوری
۱۳۶	تقی زاده
۱۵۴	مؤیدالاسلام
۱۵۹	شیخ علی ذرندی ناحقن السنه
۱۶۰	حاج سید نصر الله نقوی
۱۶۷	ناصرالملک
۱۸۲	سردار معجی
۲۱۳	شیخ فضل الله نوری - سید عبد الله بهبهانی
۲۲۱	موقرالسلطنه که در زمان مشروطیت اورا بدار زدند
۲۳۰	مرحوم میرزا سلبانخان میکده
۲۳۰	سردار بهادر باعده‌ئی بختیاری بعداز جنگ تارک
۲۳۶	ستارخان سردار ملی
۲۴۰	صنیع الدوّله
۲۴۴	مستشار الدوّله
۲۵۷	مستر شوستر
۲۷۴	سالار الدوّله
۲۷۷	شعاع السلطنه
۲۸۲	وثوق الدوّله
۲۸۴	محمد هلیشاه و احمد ساه و جمی از رجال شاگردان رشتی و میرزا علی محمد خان تبریزی
۲۸۷	توقف شد گان باقتداء معزالسلطان رشتی و میرزا علی محمد خان تبریزی

فصل هشتاد و هفتم

حرگت اردوی سردار آسعد از قم

سردار اسعد بیش از سه روز در قم توقف نکرد و پس از ملاقات با متولی باشی و چند نفر از روحاییون با نفاق خوانین خواجه بطرف علی آباد رهسپار گشت درین راه با خبر رسید که امیر مفخم با سوار بختیاری و یک فوج قراقی و توپخانه حسن آباد را که محل مرتفع و کوهستانیست و دارای گردنه‌ییست که عبور از آن بسیار مشکل است و سر راه طهران قرار گرفته اشغال نموده و سنگریندی کرده است.

در علی آباد سردار اسعد به نظم قشون خود پرداخت و آنها را بچند دسته تقسیم کرد و فرماندهی هر دسته را بیکی از جوانان بختیاری که مورد اعتمادش بود سپرد و آنها را بیوق دار نمید.

ریاست دسته اول را امیر مجاهد و ریاست دسته دوم را هر تضییق قلی خان پسر صهیمان‌السلطنه که از اروپا با سردار اسعد همراه بود و بطوریکه می‌گویند بیش از هر کس عمومی خود سردار اسعد را براجعت ایران و قیام بر ضد محمد علیشاه تحریک و تشویق نموده بود عهده‌دار گشت.

عزت‌الله خان بر ریاست دسته سوم، امیر جنگیک بر ریاست دسته چهارم، سردار اقبال بر ریاست دسته پنجم، سارم‌الملک بر ریاست دسته ششم و ضیاء‌السلطان ریاست هفتمین دسته را عهده دار شد.

پس از آنکه دسته‌ها منظم و از هم مجزا شدند سردار اسعد راه حسن آباد را که در شش فرسخی طهران است با قشونیکه تجهیز کرده بود و یک عراده توپ که از اصفهان با خود آورده بود در بیش گرفت.

امیر مفخم ارتفاعات و سر کوههای حسن آباد را سنگریندی کرده و چند عراده توپ کوهستانی در روی تپه‌های مرتفع استوار کرده بود و دو توپ شنیدر بزرگ که هر یک را شش اسب بزحمت می‌کشید در دو طرف جاده حسن آباد قرار داده بود.

فصل هشاد و هفتم

اں دو توب و نوبهای کو هستامی که در نقاط مرتفع حای داشتند قادر بود دحلکه
حسن آباد را بر آتش حود قرار داده و هامع ورود قشون سردار اسعد به آحدود شوید
سردار اسعد که مردی عاقل و معتدل بود و از دور اول کوشش میکرده که کار
محتساریها به تعاق و برادر کسی نکشد و میان او و عموراده ها اس حسک شود چون

حودرا در مقام اردوی امر مفعتم دید
در حوالی قاعده محمد علیخان بوقت کرد
و توسط اهر حسره و حاج ابوالفتح
خان به امر مفعتم پیعام داد که ما
مرای باری مات طهران مرویم و
مهنراست شما هم راه که خردسا و
آخر در آست دس نکرد و ناما
متعدد شوید و عام سلب از حود در
تاریخ سادگار مکدار بدم سمت سود
که مرای رصای حاضر نک پادشاه حائر
و ستمکر که سکلام حداقم حورد و
قص عهد کرد میان محتساری حنگ
و حود بری شود و هرگاه مسحوه بیند

اول باری محمد علیشاه دس نکشید بهتر اس طرف اردوی سهبدار که از فروین حرکت کرده
خروید و با آها حنگ کنند نایاں ترتب قشون محتساری دس حودرا سخون مکدار
آلوده نکشد و تهم کسہ در میان ها که همه را هم قوم و حویش هستم کاشته سود
امر مفعتم پس از استماع پیعام سردار اسعد بای فیحاشی را گدارد و محواس
قرستادگان را چوب رده و حس کند ولی مکی از ماحصله میسان قراوی باو گفت پیعام بر
کنایی اداد و در هج کنای دسا معمول بست که املحی را حس و سه کند
پس از هدا کره و آمد و سد هکرر تسمم کر فیه سد که امر مفعتم با چهار هنر
حوالیں محتساری و سردار اسعد با چهار بعر به نقطه ئکه سه فرسخ با اردوی طرفین

حرکت اردوی سردار اسعد از فم

فاصله داشت بروند و کدیگر را ملاقات نمایند.

روز بعد امیر مفعتم با تفاوت حاجی اسدالله عامل، و روح الله امیر حسروی، مر راحبین حان اعظم الملک، قاسم حان بختیار و سردار اسعد با تفاوت رحیم حان ارشاد الدوله بختیار، حاجی حواد را کنی، حاجی آقا اسکندر احمد حسروی و ابوالقاسم حان به آنادی واقعه در کنار رباط کریم رفته و ناهم گشگو برداشتند

سردار اسعد آنچه در قوه داشت برای حاب موافقت امیر مفعتم نکرد و حتی پشنجهاد کرد که در این حنگ میان ملک و شاه او بیطرف نباشد و در صورتی که فتح صیب مسروطه حواها شود از تمام مرایای بیک سردار فاتح بهره مند سود.



آقا اسکندر احمدی نقل میکرد که سردار اسعد به امیر مفعتم عذر و التماض کرد که از برادر کشی و طرفداری از شاهی که احاب او را تقویت میکند و عاقبت ملک یحیی هر ارساله را به ناد حواهد داد صرف اطراف کند و برای همسه رهاست ایل راغهده دار باشد ولی تمام این سخنان

در قاب چون سنگ امیر مفعتم از نکرد و ساجار طرفین ماردو گاه حود نار گستند. ما گفته بگذاریم که همان روز که سردار اسعد وارد قم شد فسول روس و قفسول ایگلیس از اصفهان حرکت کرده و با سرعت حود را مقم رسانیده و با سردار اسعد ملاقات کردند و از طرف دولتها متنوع حود نا اندر دادند که از رفقه ده طهران و حنگ نا شاه حود داری و احتساب کند ولی سردار اسعد بطور صریح به آنها حواب داد که ما نا شاه سرخنگ بداریم و فقط برای این طهران مرویم که نا شاه را وادار کنیم بقول وعهد که کرده و هایماید و محاسن را مار کند و مسروطه از دست رفته را اعاده دهد اندرهای فسول روس و ایگلیس که حالی از تهدیدهایم بود کو حکمران بر لر لی در تصمیم سردار اسعد وارد یاورد و او همچنان راهی را که در پیش گرفته بود تعقیب نمود.

فصل هشتاد و هشتم

حرکت اردوی ملی از فزوین

بطوریکه در جلد پنجم این تاریخ نگاشتم پس از توقف طولانی مجاهدین در فزوین و مذاکراتیکه میان دولتیان و سپهدار و نمایندگان سفارتین دوس و انگلیس بعمل آمد رؤسای مجاهدین بیش از این توقف را در فزوین صلاح ندانستند و بطرف طهران حرکت کردند درینگی امام خبر به سپهدار رسید که قشون دولتی کرج را اشغال کرده و در نقاط مرتفع سنگربندی اموده و سد محکمی در جلو راه قشون ملی ایجاد نموده و راه را برای رسیدن به طهران بوسیله قوای نظامی مستعد نموده اند سپهدار پس از مشورت یفرم را با عده‌ئی از مجاهدین و یک عزاده توب برای تصرف کرج و باز کردن راه مأمور نمود و یفرم با نظم و ترتیب و رعایت اطراف کار بطرف کرج رهسپار شد.

جنگ کرج

کرج از نقطه نظر استراتژیک و نظامی برای دفاع فوق العاده مساعد است و بعکس برای مهاجم سخت و دشوار است باین علت که کوه و رو دخانه دو مانع بزرگ برای عبور قشون میباشد و با دست داشتن کوه و رو دخانه که مشرف بجاده شوسه میباشد مدافعان میتوانند از عبور قشون ولو تیر و مند باشد ممانعت کنند.

بهمن منظور قشون دولتی بمحض اطلاع از حرکت مجاهدین بطرف طهران کوه مشرف به کرج و جاده را تصرف کردند و در آنجا سنگربندی نمودند و چند توب کوهستانی در نقاط مرتفع که مسلط بر جاده و پل کرج بود استوار نمودند و عده زیادی سرباز و فراق در سنگرهای نشاندند.

یفرم که ریاست بیش قراولان اردوی ملی را عهده دار بود چون باهیت کرج بی

حرکت اردوی ملی از فروین

برده بود بعجله از پنگی امام حرکت کرد و تمام شب را با عده خود برآه پیمانی گذراند و صبح وارد کرج شد ولی بخلاف انتظار دشمن را مسلط بر آن تاخته یافت و راه را غیرقابل عبور تشخیص داد با اینکه افرادی که تحت فرمانش بودند بواسطه شش فرسخ راه پیمانی بغايت خسته و فرسوده شده بودند بدون فوت وقت امکنه و عمارات و باغهاي طرف غربی رو دخانه را که به پل منتهی میشد در وبروی کوه مسلط بر جاده بود نصرف کرد و بجنگ پرداخت و برای اینکه بتواند دشمن را که در سنگرهای کوهستانی جای داشت و جاده شوسه و قصبه را زیر آتش تویخانه قرار داده بود از جا بگند چون با جنگ رو بروغیر ممکن بود و جز دادن تلفات نتیجه ائم نمیبرد بلکه دسته از مجاهدین قیرومند را مأمور کرد که مخفی از نظر دشمن از گذاری که در چند کیلومتری پل بود عبور کرده و خود را بقله کوه بر ساندو با نازیجک و بمب دستی به سنگرهای قشون دولتشی حمله ببرند.

عمور حیم که یکی از سر دسته های مجاهدین بود و در شجاعت و کاردانی معروف است بسزائی داشت با پانزده نفر مجاهد مأمور انجام این عمل خطر ناک شد عمور حیم نقل میکرد آب رو دخانه آن روز خیلی زیاد بود و تزدیک بود چند نفر از ما را آب ببرد با تلاش بسیار از رو دخانه در حالی که تا کمر ما را آب گرفته بود تفکه هارا بالا سرانگاه داشته و توپه بمب را روی سر گذارده از رو دخانه عبور کردیم و دریناه بلکه سختی کوه که ما را از نظر دشمن میپوشاید بطرف قله صعود کردیم و پس از دو ساعت راه پیمانی در قله های سخت بالای سر قشون دشمن را گرفتیم و برای علامت پیرق قرمز را با هنر از در آوردیم.

یفرم که دوربین در دست منتظر علامت ما بود همینکه متوجه شد ما بالای سر دشمن را گرفته ایم با دو توپ ما کسیم که در اختیار داشت سنگرهای دشمن را زیر آتش گرفت و مجاهدین هم از پشت سنگرهای و بام عمارات به تیراندازی بردند.

همینکه صدای توپ اردوی مجاهدین بلند شد ما هم با بهمهای دستی بطرف سنگرهای قشون دولتشی حمله بر دیم و سنگرهای را یکی بعد از دیگری بمباران کردیم

فصل هشتاد و هشتم

جنگ سختی در گرفت که بیش از دو ساعت بطول آنجامید و چون دشمن خود را از بالا و پائین میان آتش نوب و بمب بافت و مقاومت و پایداری را بی تیجه پنداشت بادادن تلفات سنگین سنگرها را یکی بعد از دیگری نخلیه نموده و راه فرار بیش کرفتند خوشبختانه قشون دولتی پل کرج را بکنی خراب نکرده بودند و قشون ملی توانست از روی پل گذشته و قشون فراری دشمن را تعقیب کند بطوریکه منتصرالدوله نقل میکرد تلفات قشون ملی در آن جنگ سنگین بود.

جنگ شاه آباد

پس از فرار قشون دولتی از کرج یفرم بدون آنکه به خستگی و فرسودگی قشون خود که پس از شش فرسخ راه پیمایی و چند ساعت جنگ سخت اهمیت بدهد به تعقیب قشون دشمن پرداخت و ناشه آباد که سه فرسخ فاصله با کرج است پیش راند ولی در تیررس شاه آباد متوقف شد.

چهار صد نفر قزاق و چند عزاده توب کاروانسرای سنگی که محل مستحکمی بود و چنانچه نامش نشان میدهد بلکه دژ سنگی بود اشغال کرده بودند و چندین توب و مسلسل در روی بامها استوار نموده و اطراف را سنگربندی کرده بودند.

ناگفته نگذاریم که اطراف این دژ سنگی صحر است و خانه و بنایی بافت نمیشد که مجاهدین در پنهان آن بجنگ بپردازند.

یفرم با قشون خود تا تیررس قلعه سنگی دشمن را تعقیب کرد ولی ناگهان مورد هجوم قرار گرفت و بلکه پرده از آتش و آهن که از نوبها و مسلسلهاییکه روی بامهای کاروانسرا گذاشده بود آنها را در خود فرو برد.

آتش فشانی قشون دولتی بدرجه‌ئی شدید بود که دقیقه اول عده‌ئی از مجاهدین بخاک افتادند سایرین بعضی دراز کش و بعضی در تهرهای زراعتی بناهنه شدند توییکه مجاهدین با خود آورده بودند بنای نیراندازی را بطرف قلعه سنگی گذاشت ولی آن دژ محکم بخوبی استقامت کرد و فقط خرابی کمی بدیوارهای قلعه وارد آمد ولی قشون دولتی همچنان مجاهدین را زیر آتش گرفتند و تلفات سنگین به آنها وارد آوردند و پس

حرکت اردوی ملی از قزوین

از آنکه مجاهدین را با آتش توپخانه مرعوب و بیچاره کردند یک گروهان پیاده تفنگک بدهست از دژ سنگی بیرون آمد و بطرف مجاهدین هجوم بردا در نتیجه پس از جنگ سختیکه تا غروب آفتاب بطول اجسامید مجاهدین شکست خوردهند و با از دست دادن بیرق و نویسکه همراه داشتند و تلفات سنگین به کرج باز گشتند و یا بهتریگوئیم بطرف کرج فرار کردند.

دیوسالار نقل میکرد شکست آرزوی مجاهدین بدرجه ئی روحیه قشون ملی را متزلزل و خراب کرده بود که بیم آن میرفت که عده زیادی از مردم سنت عصر و کم جرئت فرار کنند و تزلزل و پراکنده کی در اردوی ملی پدیدار گردد.

محمدولی خان سپهبدار مینویسد دستور داده بودم که پس از فتح کرج قشون در آنجا بماند تا با رؤسائ و سر کردگان در باب حرکت بطرف طهران و جنگها تیکه با قشون دولتی در پیش بود مشورت نمائیم.

ولی بفرم پس از فتح کرج با اینکه قشونها شش فرستخ راه پیموده بود و بسیار خسته شده بود بنای تعقیب قشون دولتی را میکذارد و تا شاه آباد که سه فرستخ است آنها را تعقیب میکنند.

ولی قشون دولتی که کاروانرا را مستحکم و سنگر کرده بودند بقشون بفرم با توب و مسلسل حله میبرند و پس از جنگ طولانی بیرق و نویسکه همراه بفرم بود بدهست فراقها میافتد و مجاهدین به کرج باز میگردند.

در نیمه شب خبر آن واقعه را بمن که در یشگی امام بودم بتوسط تلفون داده من بالا فاصله بطرف کرج حرکت کردم ولی دیگر کاراز کار گذشته بود چندروز برای تنظیم امور داخلی اردوی ملی ورفع خستگی در کرج ماندیم و با سردار اسعد که وارد رباط کریم شده بود ارتباط ییدا کردیم.

هنینکه خبر فتح کرج به محمدعلیشاه میرسد دست توسل بطرف سفارت روس و انگلیس دراز میکند و از لندن هم وزیر خارجه انگلیس به سفیر انگلیس دستور میدهد که با تفاوت سفیر روس برای جلوگیری از ورود قشون ملی به طهران اقدام نمایند.

فصل هشتاد و هشتم

دیروز که ۱۵ جمادی الثانی بود بارنوسکی نماینده روس و یکنفر آنالیست انگلیس بنام مازر استکس به نمایندگی از طرف دولتهاي خود به کرج بمقابلات من آمدند.

آنها میگفتند ما خیال یاغیگیری داریم هنهم مطالبی پیشنهاد کردم که بنا شد تا ظهر سه شنبه ۱۷ بن جواب بدهند - نقل از کتاب آبی مازر استکس وابسته نظامی انگلیس در گذارشی که به لندن راجع بمناسبت سپاهدار کرد مینویسد من و مسیو بارنوسکی روز چهارم ماه زویه سه ساعت بعد از ظهر وارد کرج شدیم بمحض ورود سپاهدار هارا پذیرفت بارنوسکی به سپاهدار گفت سفرای دولتين روس و انگلیس یا امیکه نتیجه مذاکرات لندن و پطریبورغ است بما مأموریت داده اند با اطلاع شما بر سایم. من اظهار داشتم نمایندگانی نیز از طرف سفارتین بمقابلات سردار اسعد رفته اند.

سپاهدار بنامه ای که بفارسی ترجمه شده بود بدقت گوش داد بعد سپاهدار ورقه را از مسیو بارنوسکی گرفت و مجدداً مطالعه کرد سپس بنای شکایت را از شاه گذارد و گفت به شاه نمیتوان اطمینان داشت و هر قول و عهدی که بسته بخلاف آن عمل کرده است و دور خود عده‌ئی از مفسدین و ملاها را جمع کرده و بحرف آنها گوش میدهد و اعتنایی بعقیده سایر مردم ندارد.

خائنه‌یعنی که اطراف شاه هستند سبب شده‌اند که دولت کمیته ملیون را که در طهران تشکیل شده برسیمه انشناسد سپاهدار بی‌ما گفت لازم میداند بارؤسا و سردارهای قشون ملی مذاکره نماید و از ما تقاضا کرد که قدری تأمل نمائیم تا پس از مشورت بما جواب بدهد.

یک ساعت بعد مراجعت نمود و بما اظهار کرد ملیون کمال شکر را از نظریات خبر خواهانه دولتین دارند سپس از ما پرسید آیا شاه از این مقابلات قبل از اطلاع دارد ها نسبت بسؤال ایشان اظهار بی اطلاعی کردیم بعد گفت مقصود از کلمه نظم چیست قشون ما همیشه با کمال دقت رعایت نظم را کرده و خواهد کرد.

خشون ملی برای مقصودی تا اینجا آمده‌اند که هنوز آن مقصود عملی نشده و او

حرکت اردوی ملی از قزوین

و سردار اسعد از حرکات قشون خود ضمانت مینمایند اگر سفارتین کاری بکنند که
من و سردار اسعد هر کدام با صد و پنجاه سوار به طهران برویم و درباغی فردیک شهر
منزل کنیم و با سایر شهرستانها برای انتخاب ترتیب اساسی اقدام نمایند خوب است.

من از سپهبدار پرسیدم هقصود شما از استقرار مشروطیت چیست در جواب گفت
چند چیز است که میخواهند.

من گفتم اگر شما آن مطالب را بما بگوئید ممکن است سفارتین با اطلاع شاه
برسائند و قبول آن مطالب را ازاو بخواهند و سفارتین ضمانت اجرای آنها را بنمایند.
سپهبدار چند فقره تقاضاهای میلیون را اظهار کرد سپس بنای شکایت را از شاه
گذارد و گفت وقتیکه مشروطه در ایران برقرار شد محمد علیشاه دائماً کوشش میکرد
آنرا بهم بزنند و حوادث یکسال گذشته را خاطر نشان کرد.

ما گفتم دیگر از گذشته باید صحبت کرد گذشته گذشته است اینک شاه تمام
تقاضاهای را قبول کرده و در تهیه اجرای قانون انتخابات میباشد نماینده روس گفت مجلس
خیلی اهمیت دارد وقتیکه تشکیل شد میتواند همه اشخاصیکه خوب نیستند تغییر بدهد.
سپس سپهبدار از اطاق بیرون رفت و پس از یک ساعت مراجعت کرد و تقاضاهای
میلیون را که در هشت ماده تنظیم شده بود و در دست داشت بما ارائه داد من سوال کردم
چه اشخاصی را اخراجشان را از دربار لازم میدانید.

سپهبدار بورقه دیگری که در دست داشت مراجعت کرد و اسمی اشخاص ذیل را
قرائت نمود: امیر بهادر - حاج شیخ فضل الله - مفاخر الملک - مقتدر نظام - صنیع حضرت
ملا محمد آملی و چند نفر دیگر.

ما به سپهبدار گفتم مطالب شمارا سفارتین بنظر شاه خواهند رساید و امیدواری
داریم که جواب مساعد داده شود و وعده کردیم قاسه روز دیگر ایشان را از نظریه شاه
آگاه نمائیم.

سپهبدار گفت با وضع فعلی ما نمیتوانیم زیاد در اینجا منتظر بشویم سپهبدار بما
گفت آیاشما میتوانید قول بدینید که تاوصول جواب شاه اقدامات نظامی بر ضد ما بخواهد

فصل هشتاد و هشتم

شد. ماجهوب دادیم باین موضوع اطمینان نداریم و هر گاه بشما حمله شد البته شما میتوانید جنگ کنید. افراد اردوی ملیون در کمال نظم بود و آثار امیدواری از ناصیه آنها همین‌جا بود وابداً اثری از شکست جنگ شاه آباد که همان روز صبح پیش آمده بوده مشاهده نمیشد مجاهدین کمال احترام را بما کردند.

ملاقات دوسردار ملی

از روزی که اردوی سردار اسعد وارد قم شد همه روز نامه‌هایی بوسیله قاصد میان سپهبدار و سردار اسعد رد و بدل نمیشد و از نقشه و خیالات یکدیگر آگاهی پیدا میکردند همین‌که سردار اسعد بواسطه مسدود بودن گردن حسن آباد بوسیله امیر مفخم بختیاری از رفقن بطهران از آن راه مأیوس شد چنانچه نوشته‌یم بر باطن کریم رفت و تضمیم گرفت که اردوی بختیاری و اردوی مجاهدین بهم ملحق شده و متفقاً از راه شمال بطرف طهران بروند.

سپهبدار پس از فتح کرج با اردوی مجاهدین به قراتپه که ملک شخصیش بود رفت و سردار اسعد هم از رباط کریم حرکت کرد.

چون نمیخواست با اردوی بختیاریها طرفدار محمد علیشاه روبر بشود و با آنها جنگ کند به قاسم آباد که یک فرسخ با قراتپه فاصله داشت رفت و در نتیجه اردوی مجاهدین و اردوی بختیاری فاصله کوتاهی باهم پیدا کردند.

همان روز سپهبدار به سردار اسعد نوشت که برای ملاقات او به قاسم آباد خواهد آمد ولی سردار اسعد جواب داد چون شما از راه رسیده‌اید و خسته هستید من به ملاقات شما عیا بیم عصر همان روز سردار اسعد به قراتپه وارد شد و پس از ملاقات سپهبدار و سران قشون ملی و مشورت در کارهایی که در پیش بود به قاسم آباد مراجعت کرد.

روز بعد سپهبدار برای ملاقات سردار اسعد عازم قاسم آباد شد ولی هنوز پیش از یک میدان راه نییموده بود که صدای قیراز طرف مشرق بلند شد سپهبدار تا ده مو از رفت و در آنجا مطلع شد که یفرم و مجاهدین با بختیاریها دولتی جنگ میکنند سپهبدار بنایجا به بادامک رفت.

حرکت اردوی ملی از فروین

جنگ علیشاه عوض

دکتر آفایان که در آن سفر جنگی شرکت داشته شرحی در تحت عنوان نبرد خوین علیشاه عوض نوشتہ که بطور اختصار در اینجا نقل میشود فراغها که با تپخانه سنگین مجهز بودند به مجاهدین از دیگر میشوند و آنها را زیر آتش توپخانه میگیرند آتش توپها بد رجه شدید و وحشت آور بود که عده زیادی از مجاهدین که جنگ ندیده بودند فرار میکنند و فقط دسته برق که در تحت سر کردگی یفرم بود در آنموقع از چهل نفر عده شان تجاوز نمیکرد پایداری میکنند سپهبدار و جمعی از مجاهدین بیان محصوری وارد شده دیوارهارا سوراخ کرده و بنای ترازی را بطرف دشمن میگذارند من با خبرنگار چند روز نامه خارجی برای مشاهده میدان جنگ دریک یونجهزار دراز کشیده و میدان جنگ را تماشا میکردم مخبر روزنامه قایمزر که مور نامیده میشد و در موقعی که مجلس بتوپ بسته شد بایران آمد بود با دو نفر مخبر روزنامهای روسی که یکی یانچه ولسکی مخبر روزنامه نووروسیا (ارگان دولت استبدادی روسیه) و دیگری کرسنکی نام داشت و مخبر روزنامه دمکرات روسکو یه سلوو بود در کنار هم بودیم.

همینکه کرسنکی پایداری واستقامت یفرم را دید از من تقاضا کرد که او را به یفرم معرفی کنم پس از معرفی از یفرم سوال کر آیا شما امیدوار هستید بتواجد بطهران بروید یفرم جواب داد بطور حتم بطهران خواهم رفت پس از این مذاکره مجدداً در یونجهزار دراز کشیدیم کرسنکی به مخبر نووروسیا گفت یفرم میگوید بطور قطع طهران خواهم رفت مخبر مذکور بطور مستخره جواب داد که من هم همین عقیده را دارم که اگر یفرم فنده بماند او را بطهران خواهند برد و در مقابل دروازه بدارش خواهند کشید در این موقع که هجوم فراغها بسته رسیده بود و میخواستند از دو طرف مجاهدین را حاصره کنند و همه را از میان بردارند یفرم که متوجه مخاطره شده بود عده خود را جمع کرد و گفت من دستور دادم دو توپ یکی از جناح چپ و دیگری از جناح راست باردوی دشمن آتش فشاری کند و خود من هم از قلب بقشون دشمن حمله

فصل هشتاد و هشتم

کنم هر کس با من همراه است باید و هر کس میترسد راه خود را پیش بگیرد و برود .
بر طبق دستور یفرم توپها به شلیک پرداختند و خود او سواره با عده‌ئیله همراه
داشت بدون خوف از مرگ در میان صدها گلوله نوب و تنه گچون صاعقه بقلب دشمن
فروید آمد و صف دشمن را درهم شکافت دشمن بواسطه این هجوم شجاعانه و غیره منتظره
به سه قسم تقسیم واژ هم جدا شدند و باین ترتیب زنجیر محاصره گسته شد و عده‌ئی
از فرازها کشته و جمعی متواری شدند .

جنگ با دوستان

یفرم میتویسد هنوز چند ساعتی از جنگ علیشاه عوض نگذشته بود که یک
دسته سوار بختیاری از دور نمایان شدند چند نفر از ارامنه بختیاری که در اردبی
من بودند بهصور اینکه سواران مذکور بختیاریها مشرفه خواه اردبی سردار اسعد
میباشند که بیاری ما آمده‌اند باشادی بطرف آنها رفتند ولی هنوز یست قدم با سواران
بختیاری فاصله داشتند که مورد حمله سواران مذکور که طرفدار دولت بودند کشند
و در نتیجه چند نفر مجاهدار منی که از روی اشتباه باستقبال بختیاریها رفته بودند مجروح
گشتند من فوراً متوجه اشتباهی که شده بود شدم و بالادرنگ دستور دادم که بختیاریها
حمله کنند در نتیجه جنگی روی داد که عده‌ئی از طرفین کشته و زخمی شدند و در
نتیجه بختیاریها دولتی فرار کردند .

یک ساعت بعد از این واقعه یک دسته دیگر سوار بختیاری از طرف داست میدان
جنگ نمایان شد من بخيال آنکه اینها هم از سواران بختیاری طرفدار دولت هستند
بعجاهدین دستور دادم که روی زمین دراز کنی بشکند و همان‌جا سواران بختیاری
از دیگر شدند با آنها شلیک کنند .

دستور من فوراً بموقع اجرا گذاشده شد و هنوز بختیاریها بیش از صدقیم با ما
فاصله داشتند که مجاهدین میان آنها شلیک کردند و عده‌ئی سوار بختیاری از اسب
بر روی زمین افتاده مقتول و مجروح شدند بخلاف انتظار از طرف بختیاریها عدل العملی
نشان داده شد و بما حمله نکردند طولی تکشید که باشتباه خود پی بردیم و دانستیم

حرکت اردوی ملی از قزوین

که این دسته سوار از دوستان ما و پیش قراولان اردوی سردار اسعد هیاشنند این بود که با ایله دیاتاًسف و شرمندگی بطرف آنها رفتیم و آنها در بر گرفتیم و از اشتباهی که شده بود معدتر خواستیم چیزی که موجب تأسف ما شد این بود که دونفر از خانزاده‌ها که منسوب به سردار اسعد بودند در نتیجه این اشتباه کشته شدند.

سردار اسعد سواران بختیاری را گرد خود جمع کرد و شرح واقعه و اشتباهی که شده بود بزبان بختیاری برای آنها نقل نمود و با اینکه خود او شخصاً از این پیش آمد بسیار متأسف بود کوچکترین اظهار دلتگی نکرد و با کمال مهر با ای با ما رفتار نمود. دکتر آقايان مینویسد چون من مأمور شدم مجروهین را بحصارك ببرم و در مرتضخانه صحرائی بستری کنم از یقین خدا حافظی کردم یقین گفت ما فردا طهران وارد میشویم میدانی فردا چه روزیست گفتمن نه گفت فردا چهاردهم زویه است و روزی است که ملت فرانسه باستیل را فتح کردند و بیرق آزادی را در فرانسه بر افراشتند امیدواریم ها هم فردا موفق بشویم طهران را فتح کنیم و بیرق مشروطه را باهتزاز در آوریم.

مخابره محروم‌های سفارت روس با قزوین

پس از آنکه مجروهین را بمرتضخانه بردم برای آنکه از اوضاع طهران مطلع بشوم گوشی تلفون را به سیم تلفون میان طهران و قزوین وصل کردم و دونفر از مجاهدین را که زبان روسی میدانستند مأمور کردم که بمالماهی که میان سفارت روس و اداره راه شویه طهران به پهلوی میشد گوش بدند زیرا بیم آن میرفت که سفارت روس بقشون روس که وارد گیلان شده بود دستور بدهد که از عقب سر اردوی ملی رهسپار طهران بشوند و مانع ورود مجاهدین به طهران گردند ساعت هفت صبح بود که از سفارت روس باداره راه انتزاعی خبر دادند که مجاهدین وارد طهران شدند.

سرعت حرکت مجاهدین بطرف طهران نقشه روسها را خنثی نمود و فرصت برای آنها باقی نگذارد که مانع ورود قشون ملی به طهران گردند.

فصل هشتاد و هشتم

جنگ با دامک

سپهبدار و دسته‌ئی از مجاہدین وارد بادامک شدند و در آن دامک ذهابی سایر دسته‌های مجاہدین بسر کرد کی سردار محیی، میرزا علی‌محمدخان و ناظم‌السلطنه موسی‌خان آنها پیوستند هنوز ساعتی از نوقف اردوی مجاہدین در بادامک تکذیب شده بود که ذربوی بزرگی از قشون دولتی مرکب از فراق، سوار فرجه داغی، بختیاری که دارای چندین عراده تویهای سنگین و ده‌ها مسلسل بودند از دو طرف بسمت مجاہدین حمله برداشتند و دسته‌های مجاہدین را زیر آتش توپخانه گرفتند.

بطور تحقیق عده قشون دولتی از چهار هزار نفر تعازز می‌کرد و ساعت بساعت از قشونهای امدادی که از اطراف هیرسیدند تقویت نمی‌شد سپهبدار پی‌دویی نامه بوسیله قاصد برای سردار اسعد فرستاد و تقاضا کرد که هر چه زودتر بیاری مجاہدین بر سر سردار بهادر مینویسد سپهبدار در یکی از نامه‌هایش نوشته بود که اگر زودتر بلامک ما نرسید قشون ما شکست خورده و متفرق خواهند شد و کار از کار خواهد کشید شد سردار اسعد با اردوی خود به عجله رهسپار بادامک شد و وقتی رسید که جنگ با کمال شدت میان قشون دولتی و مجاہدین در گیر شده بود.

آتش توپخانه قشون دولتی بدرجه ئی شدید بود که در همان ساعت اول جنگ سواران شاهسون که بیاری مشروطه خواهان آمدند بودند فرار کردند و عده ئی از آنها هم متفرق شدند.

دو یاد داشته‌ای که از سپهبدار بدست آمده مینویسد من در باغبده از دبورها محصور بود بودم ولی گلوله توپ و تفنگ چون باران بر سر ما می‌بارید عده زیادی از افراد ما فرار کردند دیگران هم روحیه خود را از دست داده بودند هما سه عراده توپ کوهستانی داشتیم ولی چون دشمن نیز که مسلط به توپخانه ما بود اشغال کرده بود توپچیها از نرس اینکه هدف گلوله نشوند جرئت نمی‌کردند پشت توپ بروند.

من از دیوار بالا رفت و در زیر آتش توپخانه دشمن و باران گلوله به کمک چند نفر تفنگچی تکابنی و دو سه نفر توپچی توپ را سوار کردم و درجه بندی کردم و

حرکت اردوی ملی از قزوین

بنخواست خداوند شش تیر توپ میان فشون دولتی که تپه را در اختیار داشتند انداختنم گلوله های شرپنل بکی بعد از دیگری در میان فشون انبوہ دشمن تو کید و تلفات زیادی با آنها وارد آمد سپس مجاهدین تفنگک دردست و فریاد کنان بطرف فشون دولتی حمله بر دندوب شجاعت واژ خود گذشتگی بجنگک پرداختند بواسطه قلقاتی که دولتیها داده بودند پایی استقامتشان مست شد و از شدت حمله آنها کاسته شد و ما از خطر بیک شکست قطعی نجات یافتیم.

در همان موقع فشون سردار اسعد وارد شد و به کمک ما بجنگک پرداختند.
میرزا سليم ادیب الحکما که در آن جنگ حضور داشته و شاهد و ناظر جریانات بوده مینویسد:

درین بائی و نامه‌یدی که گلوله توپ مثل تکرگ از طرف اردوی چهارگانه دولت بسر مجاهدین میباشد سپهدار شخصاً پای توپ ایستاده اردوی دولتی را که از سر زرد تپه احمدآباد مجاهدین را به توپ بسته بود پراکنده و متواری کرده و قدرت خدا داده ملی را جلوه گر ساختند این جنگک تا غروب آفتاب ادامه داشت بدون آنکه فتح و شکست نصیب بکی از دو طرف بشود.

یفرم مینویسد

یفرم در باد داشته ایکه از خود بیادگزارده درباره وقایع وحوادث جنگکهایی که در میان راه قزوین و طهران روی داد چنین مینویسد: مصمم شدیم که بسوی طهران پیشروی کنیم ولی اسلحه و مهمات ما کم کم رو با تمام میگذارد و رفقا هم بوعده خود در ارسال مهمات وفا نمیکردند برای حل این قضیه و تأمین اسلحه شخصاً بطرف رشت عزیمت کردم در تاریخ ۱۴ زوئن هفتصد نفر مجاهد بطرف طهران پیشروی کردند و در ینکی امام اردو زده منتظر من بودند در ۱۸ زوئن به قزوین مراجعت کردم و از آنجا شتابان بسوی ینکی امام رهسیار و در آنجا از مجاهدین ارمتنی دو دسته تشکیل دادم و آنها را بطرف طهران روانه کردم این عده تا حصارک پیشروی کردند و در آنجاموقوف شدند ولی غفلتاً مورد حمله پیش فرولان هنگ فراق قرار گرفتند پس از سه چهار

فصل هشتاد و هشتم

ساعت زد و خوردهای شدید فزاقها چهار نفر کشته در میدان جنگ بجا گذاشده و سراسیمه فرار کردند در این میان هن و سایر دسته‌جات وارد میدان جنگ شدیم فزاقها پس از جنگ سختی سنگرهای محکم دره کرج را تخلیه و بسوی شاه آباد حرکت کردند و در آنجا مستقر شدند در ساعت هشت شب ۲۱ ژوئن با قوای دسته جمعی به شاه آباد حمله نمودیم من چهل نفر از مجاهدین شجاع ارمی و ده مجاهد ایرانی همراه داشتم بادسته پنجاه نفری از سمت جنوب به شاه آباد حمله دو شدیم مستبدین در کاروانسرای مستحکمی مجتمع شدم و سنگریندی کرده بودند در اطراف این کاروانسرای جنگ از ساعت هشت شب تا ده صبح دوام یافت در تمام این مدت تبراندازی شدیدی از دو طرف ادامه داشت در جریان زدوخورد فزاقها بر اثر عدم قوای قوای مقاومت تصمیم به عقب‌نشینی و فرار گرفتند ولی در این بین قوای تازه به کمک آنها رسید و این گروه یات عدد مسلسل و دو عدد توب با خود آورده بودند قوای تازه وارد روزه‌امیدی در دل مستبدین باز کرد با رسیدن والحق قوای مذکور آنها مجهن بچهار توب شرائیل و دو توب مسلسل شده بودند در ساعت شش صبح بعن خبر رسید که مجاهدین ایرانی عقب‌نشینی کردند من این خبر را باور نمی‌کردم و من یکنفر از افراد خود را برای تحقیق فرستادم پس از تحقیقات صحبت خبر مزبور مسلم شد مقدار مهمات و فشنگ افراد خود را بازرسی کردم و در نتیجه دریافتیم که فشنگهای موجود پس از بکساعت تبراندازی تمام خواهد شد مجاهدین ایرانی در ضمن عقب‌نشینی گلوههای توب را همراه بودند حمله دشمن رفته رفته شدیدتر می‌شد و گلوههای توب و مسلسل آنها زمینهای اطراف را زیرو رو می‌کرد رفای ما چون مشاهده کردند که نمیتوانند توب را با خود ببرند بدون اطلاع من توب را درجا گذاشده و فرار کردند در این گیرودار یکنفر از مجاهدین ارمی بنام دراد کشته شد قوای مستبدین از مشاهده عقب‌نشینی ما بجوش آمدند و باران گلوههای را مشاهده کردند با اوضاع دریافتیم که دیگر نمیتوانم با عده قلیلی در مقابل گلوههای دشمن ایستاد کم و از طرف دیگر چون عقب‌نشینی دسته جمعی برخلاف عقل سالم بود لذا دستور دادم که مجاهدین دسته دسته عقب‌نشینی کنند باین

حرکت اردوی ملی از قزوین

قرتیب افراد من کم کم عقب نشینی کردند تا آنجایی که در سنگرهای مقدم جبهه جنگ فقط من با پنج تن از باقی ماندیم و در ضمن عقب نشینی مشاهده شد که رفقا توپ را بجای گذارده و فرار کرده اند و خواستند توپ را همراه خود بیرفت ولی موفق نشدند زیرا توپ در دشت همواری افتاده بود و دشمن از مشاهده عقب نشینی ها و پیروزی خویش به هیجان آمده و نیز اندازی خود را شدیدتر کرده بود.

در نتیجه این پیش آمد تصمیم گرفت که توپ را در همان جا گذارده و عقب نشینی کنم ولی قبل از حرکت کلیه چرخهای توپ را در آوردم و با خود برداشته و توپ خراب شده را بجای گذاردم و بسوی کرج عقب نشینی کردم.

بعداً قراقوها می آیند و این توپ خراب شده را با خود ببرند و این توپ را بلا فاصله بطهران حمل مینمایند و در آنجا به مردمی عده کثیری قراق و اشخاص دیگر آنرا با جلال و ابهت خاصی در خیابانهای طهران بعرض نمایش هر دم قرار میدهند و برای اهالی شهری شرح بی اساس مبنی بر شکست قطعی مجاهدین و متلاشی شدن صفوف آنها منتشر مینمایند.

در کرج سپهدار با افراد خود بقوای ما ملحق شد و در حین زد و خورد رشادت قابل تقدیری از خود نشان دادند و در حین حرکت از یشکی امام به سپهدار خبر میدهند که قراقوها مجاهدین ارمنی را از بین برده اند و متواری نموده اند سپهدار که بی اساس بودن شایعات مذکور را درک کرد بآنها وقعی گذارد و شتابان بسوی ما حرکت میکند در این ضمن نمایندگان روس و انگلیس بحضور ما آمدند و از طرف دو سفارتخانه مذکور نامه ئیکه مضمون آن تقریباً از اینقرار بود بعن دادند: شاهنشاه فرمانی همیزی بر اعطای مشروطیت صادر نموده است اگر شما از این موضوع سریچی کنید از جمله آشوب طلبان که مایل بر هزدن نظم و امنیت هستند قلمداد خواهید شد در اینصورت دولتهای متبع ما بنایچار در امور داخلی شما مداخله خواهند کرد.

درجواب این نامه نوشتیم که ما با کمال خود سندی پیشنهاد شمارا قبول میکنیم چه یکانه در خواست ما برقراری اصول مشروطیت است ولی چون شاه بارها بوعده ها

فصل هشتاد و هشتم

وحتی به قسمهای خود پشت پا زده ما بخود حق میدهیم که بوعده اخیر دی نیز اعتماد نداشته باشیم اگر شاه واقعاً بی غرضانه میخواهد اصول مشروطیت را برقرار سازد باید بما اجازه دهد با یک عدد صد و پنجاه نفری وارد شهر شویم و باید مجلس شورای ملی را دایر و فوری فرمان انتخاب نمایند گان مجلس را صادر نماید و وزرای خائن و بدکار را از اطراف خود دور سازد که علت اصلی این خونریزیها بوده‌اند.

اگر این پیشنهادهای ما مورد قبول واقع گردید حاضریم با او از در مسالت و صلح در آقیم و الا بجنگ همچنان ادامه خواهیم داد چون نمایندگانیکه بحضور ما آمده بودند از طرف شاه اختیار قام نداشتن خاطرنشان ساختند که یس از سه روز به پیشنهادهای ما جواب خواهند داد و پس از سه روز جواب دادند که شاه با پیشنهادهای ما موافقت نکرده است پس از ختم این مذاکرات که منتج به نتیجه مثبت نگردید تصمیم نهائی اتخاذ کردیم که بسوی طهران حرکت کنیم.

در شب ۲۲ ژوئن سردار اسعد به مراغه صد تفر در ده فرقه تپه بملاقات ما آمدند در ضمن این هلاقات تصمیم گرفتند که به فیروز بهرام که محل قوای دولتی بود حمله کنیم افراد من در مرکز و افراد سردار اسعد در جناح راست و افراد سیاهدار در جناح چپ جبهه قرار گرفته بودند فیروز بهرام در ۱۷ کیلومتری طهران واقع است صبح روز ۲۴ ژوئن من با تفاق میرزا علی‌خان سرتیپ شروع به پیشروی گردید و در سه کیلومتری قره تپه جنگ شروع شد افراد من از سه طرف عاصره شدند افراد میرزا علی‌خان سرتیپ پس از دو نفر کشته دادن فرار اختیار گردند فقط میرزا علی‌خان با تفاق یک‌نفر در آنجا باقی ماند جنگ سختی در گرفت و ناظمین ادامه داشت طرفداران استبداد چون رسکر قادر مقابله باما نبودند این بار بحیله ذیل توسل جستند مستبدین بختیاری دوری زده و پرچم قرمز که علامت آزادیخواهی بود بر افراد شتند و یعنی آمدند من چنین نند اشتم که آنها بختیاریهای مشروطه خواه هستند که در فاصله پانزده کیلومتری با قوای دولتی مشغول جنگ بودند مستبدین بختیاری بصفوف قشون شاهدین داخل شده و رفقا را خلع سلاح نمودند و به قصد دستگیر کردند من سراغ فرمانده را مسکر قتند یک‌کی از رفقا

حرکت اردوی ملی از قزوین

بنام آبراهام که از اهالی همان دهات بود از وضع صحبت و لهجه آنها فهمید مقصد آنها چیست بلا فاصله بمن اطلاع داد که خیال دارند شما را زنده دستگیر کنند چون از نقشه خائنانه این عده اطلاع حاصل کردم بدون فوت وقت بوسیله شلیک موخر آنها را نقش بر زمین کردیم در این زد و خورد فقط موخر وده تیر بکار گرفت بختیاریها پس از آنکه پنجاه الی سصت نفر کشته دادند وابفار گذارده و عده‌ای که بضدم دست بجنگ زده بودند سیصد نفر بودند در صورتی که عده ما از پنجاه نفر تعjaوز نمی‌کرد.

در حین چنین زد و خوردی دو نفر ارمنی قفقازی بنام خجر و مامیکن و دیک نفر گرجی کشته شد و دو نفر ارمنی و مسلمان زخمی شدند.

این اقدام خطرناک بختیاریها علت دیگری نیز داشت شاه برای سرمن ده هزار تومن جایزه تعیین کرده بود آنها با دلی آنکه از حرص و آزادرسد زاده دستگیر کردن من برآمدند لاجرم پیوسته سراغ مرا میگرفتند پس از فرار بختیاریها فوق الذکر بختیاریها که بطریق داری از هش رو طه میجنم کی دل بآپرچم قرمز از دور نمایان شدند چون دفعه اول فرب خورده بودیم این بارها نیز به صوراینکه این عده جدید از افراد دشمن هستند بد آنها اختصار کردیم که جلوتر نیایند آنها هم از مشاهده کلاههای ما باشتباه افتاده و به کمان اینکه ما قراق هستیم بما شلیک کردند بر اثر تیر اندازی مقابل که همه سوی تفاهم بود هفت نفر از بختیاریها که چهار تن از خوانین معروف آنها بودند کشته شدند.

در این بین یکی از افراد سیه دار با تفاوت یک عده افراد مجاهد بختیاری پیش آمده و گفتند این عده نازه وارد از مجاهدین هست رو طه خواه بختیاری میباشند و شما بی جهت بسوی آنها تیر اندازی کردید در این وقت ما باشتباه خود پی بر دیم ولی دیگر کار از کار گذشته بود و بختیاریها نعشهای خود را برداشته با دلی پر از کینه بطرف اردوی سردار اسعد رفتند قبل از عزیمت آنها بختیاریها که با تفاوت سیه دار به محل حادثه آمده بودند از مشاهده اجساد کشته شد گان شیون و زاری عجیبی برآمد اند اختنند.

بطوریکه در بالا ذکر کردم در هیان آنها چند نفر از خوانین نامی دیده هیشد

فصل هشتاد و هشتم

آن از ما شکایت کردند ولی هنگامیکه اجساد کشته شدگان بختیاریهای استبداد را دیدند از بعض آنها تا اندازه‌ئی کاسته شد زیرا در میان آنها خانهای مشهور جلب توجه میکرد سردار اسعد فرمانده بختیاریها که شخص فهیم و مدبر بود چون از واقعه مذکور اطلاع حاصل میکند نامه‌ئی بدین مضمون به سپهبدار مینویسد استدعا میکنم از قول ما به یفرم خان و مجاهدین ارمنی خاطرنشان سازید که خاطرمن از این پیش‌آمد متأثر گشته ولی چون این اقدام عمدى صورت نگرفته و ناشی از سوءتفاهم بوده لذا خواهش میکنم ما و شما آنرا بdest فراموشی بسپاریم زیرا هدف و منظور ما در این وقایع بحرانی چنین تقاضا میکنند که دست بdest هم دهیم و با دلی پراز کینه بطهران حمله‌ور شویم در خاقمه من امیدوارم که یفرم خان با در نظر گرفتن هدف و مقصد ما خواهش مرا بپذیرد لذا من قبلًا از ایشان اظهار تشکر میکنم.

هن که فرصت مناسب برای پی‌بردن با فکار عالی و شناسائی شخصیت هنرمند سردار اسعد رئیس بختیاریها یافتم با تفاوت قشون بسوی بادامک حرکت کردیم در نزدیکی بادامک بر فراز تپه عده‌ئی قزاقها در سنگری جای گرفته بودند مجاهدین بختیاری و مسلمانها قزاقها را وادار بفرار نمودند و در نتیجه تمام عده مجاهدین بر فراز تپه مذکور مشمر کر گردیدند در این بین جنگ سختی در بادامک میان ما و قشون دولتی در گرفت و هدت چند ساعت ادامه یافت.

تا اینکه ما بالآخر بادامک را مهصر صرف شدیم در سنگرهای بادامات سه روز متولی با قزاقها و بختیاریهای استبدادی در جنگ و نزاع بودیم درین این زد و خورد یکی از رفقاء ارمنی ما موسوم به دیسان که اهل آنجا و مالک بود کشته شد و در بامداد سومین روز جنگ بادامک قوای دولتی حمله شدید نهائی خود را شروع کرد توبهای مسلسلهای آنها از سه طرف باران گلوله بر سر ما میبارید قزاقها در تحت حایت توبهای خود بسمت سنگرهای ما پیش روی میکردند.

عده‌ئی از مجاهدین از حمله شدید قشون دولتی ترسیده بست بدشمن کردند من برای مقابله با حمله سخت قوای دولتی دیوارهای دهکده را ترک گفته و توبیخ همراه

حرکت اردوی ملی از قزوین

برداشتم و بطرف جناح راست آنها که خیلی پیشروی کرده بود حرکت کردم عده‌ئی در سنگرهای آن حدود جا داده و توپ را بکار انداختم اتفاقاً شلیک توپ بر اثر لیاقت و کاردانی فشودر آلمانی خیلی کاری واقع شد چون از جناح راست دشمن به جبهه مرکزی برگشتیم دیدم از بمحاذین عده قلیلی در سنگرهای خود باقیمانده‌اند از مشاهده این وضع بی‌اندازه عصبانی شدم و در چهار طرف دهکده قراول گذاردم و دستور دادم که هر کس در صدد فرار برآمد بینرنگ تیربارانش کنند چون بسته دیگر دهکده رقیم دیدم که سپهدار با تفاوت هفتاد نفر خیال عقب‌نشینی دارد بوی نزدیک شده پرسیدم کجعا می‌روید ضمناً از اقدامات خود او را مطلع ساختم و یاد آور شدم که همین محل آرام نشته و منتظر اقدامات من باشند.

بحرف من گوش فرا داد در زیر درختی با منتظرام نشست سپس توپ دیگری را با خود برداشته بطرف جناح چپ دشمن حرکت کردم محمودخان که از فارغ‌التحصیلهای مدرسه نظام اسلامبول بود بسوی جناح چپ دشمن شلیک کرد دستور دادم درست گلوله‌های توپ را به اقطعه می‌که مسلسل و توپهای دشمن هست نشانه گیری کند و در نتیجه این تیراندازی توپخانه دشمن بزودی خاموش گردید سپس به جبهه مرکزی برگشته و رفقا را همراه خود برداشته از سنگرهای پرون آمدم بدون ترس و بیم با وجود تیراندازی شدید دشمن بصفوف آنها حمله نمودیم دشمن که دیگر بارای مقاومت نداشت سراسیمه بعقب‌نشینی در ده احمدآباد متصرف شد گردید دستور دادم از سه طرف بسوی آنها شلیک کنند خود در پشت توپ سوم قرار گرفتم اتفاقاً یکی از گلوله‌های توپ ما درست وارد دهانه توپ دشمن شد و آنرا از کار انداخت این اتفاق افراد دشمن را مروع نمود و باحال وحشت در صدد فرار از این مهلکه بر می‌آیند ما فرادستجات دشمن را بخوبی مشاهده می‌کردیم درست در جناح چپ آنها دهکده احمدآباد قرار داشت ما دهکده مذکور را بلا فاصله متصروف شدیم تاراه حرکتمن بطریق طهران باز باشد این دهکده در فاصله ۲۱ کیلومتری طهران واقع است.

فصل هشتاد و هشتم

سردار اسعد مینویسد

پنج روزی که من در رباط کریم متوقف بودم با سپهبدار مکاتبه داشتم همینکه
هذا کرات با محمدعلیشاه بجایی فرسید با ارد و بطرف یافت آباد حرکت کردم در حدود
یافت آباد مطلع شدم که قشون دولتی یافت آباد را تصرف کرده واردوی دولتی در آنجا
مستقر گشته است چون میخواستم بدون مشورت سپهبدار با قشون دولت وارد چنگ
نشوم لذا در قاسم آباد اطراف کردم و فردای آنروز در قره تیه با سپهبدار ملاقات نمودم
در این موقع یافت آباد، شاه آباد، حسن آباد، قلعه شاه و تپه سیف در تصرف قوای دولتی
بود بیستم جمادی الآخری ساعت از روز گذشته با صدای شلیک قشون دولت از خواب
بیدار شدم و با فراد ارد و دستور دادم که در بیرون قریه در حال آماده باش منتظر دستور بانند
بزودی فهمیدم که چنگ میان سپهبدار بالردوی امیر مفخم آغاز گشته چون عده قشون
دولتی زیاد بود دستور دادم جناح چپ قشون اردوی سپهبدار را افراد مانعوت کنند.
یفرم خان که پیش قراولی قشون مجاهدین را عهده دار بود در موقعیت میخواست
بطرف بادامک برود مصادف با قشون دولتی میشود و بچنگ میدارد.

شعار اردوی مجاهدین بستن پارچه قرمز بیازو بود چون ما مجال نکردیم پارچه
قرمز به بازوی افراد بختیاری بیندیم دسته‌ئی از قشون تحت فرمان یفرم افراد اردوی
ما را قشون دولتی پنداشته بودند و بعده حمله ور شدند و از طرفین چند نفر گشته شد
ولی بزودی مجاهدین با شباء خود پی برداشتند و با نأسف بسیار در مقام پوزش برآمدند.
هم‌اگر روز اردوی ما با امیر مفخم بچنگ پرداخت و تا غروب آفتاب چنگ ادامه
داشت و اسدالله خان داماد صمام‌السلطنه نصرالله‌خان دائی‌زاده و پانزده نفر دیگر از افراد
ها گشته تند آتشب را این دولشکر در مقابل هم بصبح رسانیدند و بصبح دوباره چنگ
شروع شد چند ساعتی از روز گذشته بود که صدای غرش توب از دور بگوش مارسید
ویس از تحقیق معلوم شد قشون سپهبدار با قشون دولتی در بادامک بچنگ پرداخته‌اند.

طرف عصر من خودم را به کمک سپهبدار رسانیدم و وارد میدان کارزار شدم
اردوی دولتی که در بادامک باما میچنگید از چهار هزار نفر متباور بود و از یک توپخانه

حرکت اردوی ملی از فروین

نیرومند و قوی‌چیهای ماهر بهره مند بود تکیه گاه قشون دولتشی شاه‌آباد، یافت آباد، تیه سیف، دیه شاه، احمدآباد بود و در آنجا استحکاماتی بنادر کرد و پشت سر اردوی خود را بر طبق اصول نظامی محکم کرده بودند فرداًی آرزوهم جنگ بشدت ادامه داشت و تلفات سنگینی بطرفین وارد شد.

حرکت بطرف طهران

آن روز جنگ با دامک تا غروب آفتاب ادامه داشت بدون آنکه فتح و شکست بسکی از دو طرف وارد شود ولی آتش توپخانه قشون دولتشی بسیار سهم گین بود و تلفات سنگینی به میلیون وارد آورد.

بواسطه رسیدن شب طبعاً جنگ متار که شد و طرفین باردوگاه خود بازگشتند و به تهیه جنگ فردا پرداختند.

پاسی از شب گذشته سردار اسد و سپهبدار و چند تن از سرکردگان قشون ملی بمشورت پرداختند و پس از گفتگوی بسیار براین عقیده شدند که بدون آنکه اردوی دولتشی متوجه شود از تاریکی شب استفاده کرده روانه طهران شوند و پایتخت را غافلگیر کرده اشغال نمایند.

این نقشه سرداران قشون بسیار عاقلانه و منافع بسیاری در برداشت.

اول آنکه از طهران به سرداران ملی خبر داده بودند که شاه در تهیه بک قشون نیرومند چندین هزار نفره است که به کمک اردوی دولتشی که بامليون در جنگ است بفرستد و هر گاه اردوی دولت بوسیله قشون اعزامی تازه نفس تقویت میشد کار مشکل و موقیت قشون ملی خضرناک میشد دوم اگر جنگ با دامک بطول میانجامید ولو آنکه بفتح قشون ملی خاتمه پیدا میکرد چون شهر طهران در آن زمان دارای دروازه‌های محکم و برج و بارو بود و خندق عمیقی که بوسیله خالکریز مرتفع حفاظت میشد شهر را احاطه کرده بود بسهولت ممکن بود وسائل دفاع شهر را فراهم نمود و با ساختن سنگرهای تنصیب توب در روی ارتفاعات و گماشتن قوای نظامی در سر در دروازه‌ها و خالکریزها قلعه شهر مشکل و بدرازا بکشد.

فصل هشتاد و هشتم

سوم سرداران ملی اطمینان داشتند که عده زیادی مشروطه خواهان طهران از دیرزمانی مسلح شده و خود را برای جنگ آماده نموده اند و بمعض ورود قشون ملی بیاری آنان قیام خواهند کرد و بجنگ خواهند پرداخت.

چهارم با غافلگیر کردن شهر قشون ملی میتوانست بسهولت نقاط مهم که از نظر استراتژیک اهمیت داشت از آن جمله مسجد سپهسالار و مجلس را اشغال نماید و از این راه مزیت بر دشمن پیدا کند.

این بود که هنوز یاسی از شب تکذیته بود که اردوی ملی بدون سروصدا و بدون آنکه بگذرد دولتیها که بیش از بیک کیلو متر میان آنها فاصله نبود متوجه شود اردوی دولتی را دور زدند و تازه سفیده صبح طلوع کرده بود که قشون ملی در حالی که سپهبدار و سردار اسعد سواره در جلو آنها در حرکت بودند بطوریکه در فصول آینده خواهم نگاشت وارد یا نخست شدند.

۳۶۷

بطوریکه نصرالدوله نقل میکرد در جلسه مشورتی که در بادامک تشکیل یافت و نویسنده دادور حضور داشت سرداران ملی را تشویق بحرکت فوری بطرف طهران نمود و نویسنده پیش از انقلاب گیلان لشکر نویس باشی قشون استرا باد بود و در زمانیکه سپهبدار حکومت وریاست قشون استرا باد را عهده دار بود با او دوست و همدم شده بود بمعض اینکه خبر انقلاب گیلان را شنید به شغل دولتی که داشت دشت با زد و مثل سایر محدودیین آزاده و فریقتکان مشروطیت راه گیلان را پیش گرفت و در جر که مجاهدین وارد شد.

نویسنده بواسطه آشنائی به تشکیلات اداری و محاسباتی قشون در آن دهکزمانی امور مالی قشون ملی را اداره نمود و مهمات اردوی ملی را تهیه کرد و از همان زمان تا فتح طهران در تمام حوادث و جنگها با سپهبدار هم قدم بود.

همینکه سپهبدار بوزارت جنگ منصوب شد بالادرنگ و نویسنده را بریاست محاسبات کل قشون که سابق براین وزارت لشکر مینامیدند انتخاب نمود.

فصل هشتاد و نهم

حافظت پاپتخت

پس از آنکه دو اردیه دولتی که برای جلوگیری از قشون ملی از شهر بیرون رفتهند محمد علی شاه تمام وقت خودش را صرف تهیه نقشه دفاع شهر طهران نمود و باستحکام تمام نقاط مستحکم و مرتفع که برای جنگ و دفاع مناسب بود پرداخت.

تمام دروازه‌های طهران را که هر یک در حقیقت دژ مستحکمی بود مخصوصاً دروازه‌های شرقی و جنوبی را که در سر راه قزوین و قم بود بوسیله تویهای دهن بر قدیمی و خپاره و عده‌ئی سرباز مستحکم نمود.

میدان مشق و فراخانه و سربازخانه‌ای اطراف آن از دیر زمانی سنگر بندی شده و استحکاماتی در نقاط حساس بشان کرده بودند من کثر عملیات جنگی قشون دولتی بود و چندین هزار نفر فراق و سوار و یک دستگاه توپخانه قوی آنجارا اشغال و محافظت مینمود عمارت حکم و مرتفع قراخانه من کثر ارکان حرب و صاحب منصبان ارشد و جایگاه لیاخف فرمانده کل قشون بود تمام وسائل جنگی که دولت در اختیار داشت به آن ناحیه منتقل کرده بود و عده زیادی تویهای قوی و دورزن در روی استحکامات و ارتفاعات جا داده بودند طویله‌ها پر از اسب و قاطر بود و قمام سربازخانه‌ها از افراد مسلح مالامال بود سطح میدان توپخانه از گاریها و دوچرخها و آمبولانس‌ها و نخادر جنگی پوشیده شده بود.

بیست و چند قراولخانه که در نقاط و محلات مختلف شهر طهران وجود داشت مستحکم شده بود و در هر یک سی الا پنجاه نفر سرباز شبانه روز هر اقب و قراولی میدادند و آهاده کارزار بودند.

در چندین نقطه خاک ریز خندق که مسلط بشهر بود تویهای بزرگ استوار

فصل هشتاد و نهم

کردند مخصوصاً دروازه دوشان تپه که امروز بنام راله خوانده میشود و دروازه حضرت عبدالعظیم را بیش از سایر نقاط مستحکم کرده و توب گذارده بودند سر بازخانهای ایام السلطنه، خیابان ماشین، سر قبر آقارا که هریک گنجایش هزار نفر سوار و سر باز دارد مستحکم نموده و در هریک چندین صد نفر سر باز گماشته شد عیدان تویخانه که خود محل مستحکمی است و دارای دیوارهای مرتفع و حجرات زیادی میبود مرکز افواج سپاه خوری و مقانی قرار داده بودند.

ارک دولتشی و عمارت سلطنتی و گلستان که همگی دارای دیوارهای مستحکم هیباشند بوسیله سربازان مسلح و گارد مخصوص محافظات میشد و در عمارت نقاره خانه چند توب کالیبر کوچک قرار داده بودند.

در قصر قجر که مسلط بر طهران است و محل حکومی است چندین باطنی توب دورزن که قادر بود تمام طهران را زیر آتش بکشد قرار داده بودند.

محمد علیشاه سلطنت آباد را مقر سلطنت قرار داده و خود و درباریانش با آنجا منتقل گردیدند و اطراف قصر را چندین صد نفر سرباز پیاده و سواره احاطه و محافظت مینمودند.

باین ترتیب محمد علیشاه شهر طهران را بوسیله هشت به هزار نفر قشون مجهز و تویخانه سنگین و هزارهای فرق از الواط و اراذل شهری مبدل به یک دژ مستحکم نمود که هر گاه قشونیکه باستقبال اردو های ملی رفتیه بود شکست بخورند و همیشه از طرف شهر حمله ببرند پایتخت را از هجوم و سقوط محفوظ نگاهدارد و مشروطه خواهان را در پایتخت شکست دهد.

ورود بطهران

چون به سرداران ملی خبر داده بودند که دروازه های شهر را از طرف قشون دولتشی مستحکم نموده اند مخصوصاً دروازه هائی که بجایه حضرت عبدالعظیم و جاده فزوین منتهی میشد مصلحت دانستند که شهر را دورزده و از دروازه بهجهت آباد وارد شهر بشونند چون دروازه بسته بود مجاهدین با چند بمب دستی در بزرگ را از جای کنده و فراولها

حافظت پایتخت

را کشند ووارد محوطه شهر شدند و تفنگک بمعتم بطرف مجلس روانه شدند در طول راه بچند قراؤلخانه برخوردند و زدوخورد میان سربازهای ساخلو و مجاهدین در گرفت که در نتیجه جمعی کشته و زخمی شدند و قراؤلخانه‌ها یکی بعد از دیگری بتصرف قشون ملی درآمد بمحض ورود قشون ملی به مجلس سربازهای دولتی که در مجلس بودند راه فرار را یافتند گرفتند و محوطه مجلس بتصرف مجاهدین درآمد.



تصویری از تظاهراتی که توسط گروهی از افراد آزادیخواهی در مقابل مجلس شورای اسلامی در تهران برگزار شده است.

چون عمارت مجلس وبران شده بود و اطاقها طاق و در و پنجره ندادت سرداران صلاح داشتند مسجد سپهسالار را مرکز ارکان حرب قرار بدهند و تا خاتمه جنگک در آنجا سکنی داشتند باشند.

سپهسالار و سردار اسعد پس از فتح طهران طلاب مستبد که در مسجد سپهسالار منزل داشتند بمحض اینکه متوجه شدند مجاهدین وارد مجلس شده‌اند از ترس درهای مسجد را که بسیار محکم بود بستند و هرگز در کتابخانه مسجد اجتماع نمودند مجاهدین یک بمب در مقابل در مسجد زمین زدند که عمارت اطراف را بارزه درآورد و در مسجد از جا کنده شد سپس مناره‌های مسجد را اشغال نموده و در روی پشت بامها و نقاط مرتفع بستگریندی پرداختند.

شیخ علی مدرس یزدی که در مدرسه سپهسالار سکنی داشت داستانی از آن روز نقل میکرد که ذکر آن خالی از تفريح نیست آخوندهایی که در مسجد سپهسالار منزل داشتند چون جلگه مستبد بودند فوق العاده از مجاهدین هیتر سیدند و آنها را آدم خوار و بیرحم میپنداشتند مجاهدین هم بشکل مخوفی خود را درآورده بودند و هر یک چند قطار فشنگ دور کمر و شانه‌های خود بسته و یک موژر به کمر آویخته بودند و تفنگک در دست داشتند و بعضی از آنها یک توپره بمب دستی بر دوش داشتند کلاههای مجاهدین بزرگ و از پوست پرپشم بود بطوریکه یک قسمت از صورت و گردن

فصل هشتاد و نهم

آنها را میپوشاید آخوندها بحدی از مجاهدین میترسیدند و داستانها از آنها شنیده بودند که یقین داشتند همگی کشته خواهند شد و احدی جان بسلامت در خواهد برد پس از آنکه در کتابخانه مسجد بنده شدند و در را از داخل بستند با تن لرzan و چشم کریان بوصیت پرداختند آخوندی در ضمن وصیت کردن در حالیکه گریه میکرد و میگفت بچهایم بقیم شدند و محال است ماجان از دست مجاهدین بدر بیریم و بکلی از زندگی مایوس بود چشمتش به سرقیان که باد گیر نفره داشت افتاد و در همان حال گریه وزاری آهسته باد گیر نفره را در جیش گذارد ولی برخلاف انتظار و تصور آخوندها مجاهدین متعرض آنها نشدند و فقط به بیرون کردن آنها از مدرسه فناوت کردند.

پس از آنکه سر کرد گان قشون ملی در مجلس و مسجد مستقر گردیدند برطبق نفعه‌ئیکه قبل از تهیه کرده بودند تصرف هر ناحیه ئی از شهر را بعهده دسته‌ئی از قشون ملی واگذار کردند.

ساعتی از ورود مجاهدین بشهر نگذشته و هنوز آفتاب نزد بود که صدها نفر مشروطه خواهان طهران که همگی مسلح و آماده برای جنگ بودند وارد مسجد سپاهسالار شده و بقشون ملی پیوستند و رهبری آنها را در اشغال نقاط حساس شهر عهده دار گشتند آزادی خواهان معروف هم در اندک زمانی خود را به مجلس رسانده و چون یار مهریان سرداران و سر کرد گان قشون ملی را در بر گرفتند.

پس از چند ساعت قشون دولتی که در بادامک بود و اغفال شده بود وارد طهران شدند و با پر افواج دولتی ملحق گشتند.

مهمترین نقطه مستحکم که در دست قشون دولتی بود فراخانه و میدان مشق و میدان توپخانه و ارک دولتی بود در ارتفاعات این منازع عده زیادی توب نصب کرده و جمعی سرباز و سوار برای حفاظت گماشته بودند چند باطری قوب در میدان مشق و در قصر قجر و خاک ریز خندق دوشان تپه نصب کرده بودند چون قسمت عمده قشون دولتی در فراخانه و میدان مشق و سربازخانه های اطراف آن متعر کر شده بود و این امکنه فوق العاده مستحکم و تسلط بر آن مشکل بود سرداران ملی تصرف فراخانه

حافظت پایانخت

وشکست دادن قشون متصر کر در آن را بعهده یفرم و اگذار کردند.

هنوز ساعتی از ورود قشون ملی بیان مخت نگذشته بود که جنگ در تمام نقاط شهر آغاز گردید و صدای توپ و تفنگ و نارنجک چون غرش رعد در فضای طهران طنبین اندازد و تؤیهای که در میدان مشق و فخر قجر و دو شان په استوار کرده بودند مجلس و مسجد سپهسالار را زیر آتش گرفتند.

یک ساعت بظهر هانده نمایند گان سفارت روس و انگلیس بمقابلات سپهبدار و سردار اسعد آمدند و باز همان گفته های پیش را تکرار کردند از طرف سرداران آنها جواب داده شد که ما برای اعاده هش رو طیت به طهران آمدیم و نمی خواستیم جنگ کنیم ولی قشون دولتی هم در خارج طهران و هم در شهر بما حمله کرد و اقدام بجنگ نمود اینکه جنگ آغاز شده دیگر راهی جز قطع و شکست یکی از دو طرف در پیش نیست.



فصل نویم

صه و ز بختگ

مورخین داخلی و خارجی که تاریخ انقلاب مشروطیت را نگاشته‌اند و بعضی از آنها موفق بطبع و نشر آن گردیده‌اند هیچ‌کدام در اطراف جنگ سه روزه طهران که تقدیرات نهائی آزادی ملت ایران را از قدر استداد دربرداشت و رشته تمام مساحات و فداکاری‌های سه‌ساله ملت ایران با آن سه کمی داشت به تفصیل نشوشه و آن جنگت حسائی را که سقوط شاه ستمگر و تصریح رژیم مملکت منتهی شد با سکوت گذراشده و با آنکه بطور اختصار چند سطعی شگادش آن اختصاص داده‌اند حتی روز یامه‌ای‌له پس از فتح طهران ملا فاصله در دامنه هنتری سه اطلاعات مهمی از جنگی که حدب سه روز در اکثر محلات و کوچه و مرزن و خانه‌ای مانند کمال شدت در جریان بود در دسترس خواهند گان خود گذاشده.



اگر مورخین و زور امده شگادان نتوانستند وبا نخواستند و بعضیه شگدارده نتوانستند به عمل جرئت حنگی که بفتح دامنه ایران منتهی سه نتوانستند زیاد مورد سرربش نمی‌شدند و آمارنده این تاریخ هم ندانند که تحقیق‌های عمیقی که از صد ها افراد که در جنگ سه روزه بی‌دل داشتند نموده بحضور کامل و رصاص حسن قادر شگادش حروش این تاریخ دستم و ندانند که علاقه مند بودم که در این تاریخ آنچه را که در ایران بوسد اید رجاوار

سه روز جنگ

اختصار نقل کنم و مطالب و وقایعی را که سایر مورخین ناگفته گذاشده اند بتفصیل بنویسم در این مورد اخواهم توانست حق مطلب را ادا کنم و آئیه را که آرزومند بودم از عهده برآم عملت هم اینست که در جنگ سه روزه بجز دسته های منظم قوای دسمی دولتشی و اردبی ملی که از خارج وارد طهران شده بود و دارای فرماندهی منظم بودند و صاحب منصبان و سرداران ملی آنها را وہبی میکردند در صدھا کوی و بزرگ دسته های داوطلب از مشروطه خواه و مستبد بجان هم افتاده و بجنگ و زد و خورد مشغول بودند و کمترین ارتباطی با یکدیگر فداشتند و نظم و ترتیب و نقشه ئی در کار نبود برای آنکه بتوانم زد و خورد و جنگهای آن سه روز را در شهر ری که در آن زمان در حدود سیصد هزار نفر جمعیت داشت و اکثر مردم از مستبد و مشروطه خواه دارای اسلحه بودند و هزارها نفر یا برای حفظ جان و هال و با برای انتقام و یا برای رسیدن به مقصود و مرام با یکدیگر دست بگیریان بودند بیان کنم بطور مثال مبگویم همانطور که اگر مقداری بخود سفید و سیاه را در یک دیگ بزرگ بربزید و زیر آنرا آتش کنند دس از آنکه آپ بجوش آمد چگونه آن بخود های سیاه و سفید بدون نظم و تناسب در هم مرهم بالا و پایین میروند و کسی قادر به تشخیص وضع آنها نیست آن چند روز هم هزارها مردم طهران از مستبد و مشروطه طلب بطور در هم برم بجان هم افتاده بودند که نگارس و شرح آن از قدرت زبردست ترین نویسنده‌گان خارج است با آنکه شرح و سان آن وضعیت مطور دقیق با در نظر گرفتن جزویات امکان پذیر نیست بقدر قوه ساعی هستم که آن صحنهٔ ناریخی را چون دیگران نادیده نگرفته و تا آنجائی که اطلاعات و مطالعات و قدرت قلم ناجیز اجازه مدد حرقی را که مردم فداکار بگردند ها دارند ادا نمایم.

مقدمه

از دیرزمانی مردم طهران اعم از مشروطه خواه یا مستبد انتظار داشتند که دیری خواهد گشت که با تخت ایران سار دیگر عرصهٔ کارزار خواهد شد و مبان دولت و ملت جنگ در خواهد گرفت.

فصل نودم

پس از فتح کیلان و اصفهان بدست ملیون و زمزمهٔ حر کت مجاهدین بطرف طهران آن ظن بیقین مبدل شد و بیش از ییش اهالی را نگران ساخت. اختلاف عقیده میان مشروطه خواهان و مستبدین کلر را بدشمنی کشیده بود و رقتار ناهنجار طرفداران محمد علیشاه در دوره استبداد صغیر مشروطه خواهان را بغايت آزرده خاطر کرده بود و آتش انتقام دو دلها زبانه میکشید مستبدین از کلمهٔ مجاهد و حشت داشتند و از سر شخصی و بیروحی آنها داستانها نقل میکردند و یقین داشتند که اگر روزی قشون ملی وارد طهران بشود شهر را با بمب مبدل بتل خاکستر خواهند کرد و بصفیر و کبیر رحم نخواهند کرد از طرف دیگر امیر بهادر وزیر جنگ اعلام کرده بود که بیش از آنکه انقلابیون وارد طهران بشوند شهر را مبدل بتل خاکی خواهم نمود و همهٔ مشروطه خواهان را از زیر شمشیر خواهم گذراند و حسرت تجدید مشروطیت را پردازان خواهم گذارد.

این نگرانی مشروطه خواهان و مستبدین سبب شد که هر دسته برای حفظ جان و مال و غلبه بر دشمن خود را مسلح و مجهز نماید و برای دفاع آماده باشد. صدعاً اعیان، اشراف، رجال، شاهزادگان نوکرهاي شخصی و بستگان خود را مسلح کرده بودند و در بام خانها بطوریکه از نظرها پوشیده باشد سنگر و پناه کاه بنا کرده بودند.

حتی روحانیون که بر طبق عادات و سنت در جنگ شرکت نمیکردند اتفاقی گرد خود جمع نمودند و آنانرا بقرا گرفتن ترا فدازی و اداشتند بطوریکه در بکی از نامه‌های حاجی شیخ فضل الله که در جلد چهارم ابن تاریخ بطبع رسید و از نظر خوانندگان گذشت مشارالیه پنجاه قبضه تغذیگ از دولت دریافت نمود و مقداری اسلحه از خارج تهیه کرد و متجاوز از صد قفرانیاع و بستگان خود را برای جنگ با مشروطه خواهان آماده نمود.

مشروطه خواهان هم در هر کوی و بر زن انجمنهای سری چند هفري داشتند و با فروختن خاله و اثاثیه خود مقداری تفنگ و فشنگ تهیه نموده بودند و با بی صبری انتظار

سروز چنگ

ورود قشون ملی را بپایتخت داشتند.

در نتیجه در طهران بعلاوه سربازخانها و فراملخانها و توبخانه و قزاقخانه که مراکز رسمی قشون دولتی بود صدها کانون مسلح بوجود آمده و هزارها نفر از مستبدین و مشروطه خواهان در زوایا و کوچه‌های شهر آماده کارزار شده بودند بعلاوه صنیع حضرت که یکی از صاحبمنصبان توبخانه بود و ما مکرر نام او را در صفحات گذشته این تاریخ برده‌ایم با پول زیادی که محمد علیشاه در اختیار او گذاarde بود علناً صدها نفر از الواط و او باش و قاطرچی را لباس متحداً‌الشكل و کلاه مخصوص که بنام کلاه صنیع حضرتی معروف شده بود پوشانیده و آنها را مسلح کرده و نقاط مرتفع و حساس شهر را که از نظر جله و دفاع اهمیت داشت بدست آنها سپرده و آماده کارزار نموده بود. همینکه خبر حرکت مجاهدین از قزوین بطرف طهران در شهر منتشر شد بدستور حاجی شیخ فضل الله شیخ محمود ورامینی با شصده نفر اتباع مسلح خود وارد شهر شد و حفظ محله سنگلنج و جاله میدان بعهده او محول گردید.

مشروطه خواهان هم سه مرکز مهم ملی در طهران تأسیس کرده بودند که در هر یک عددی افراد مسلح در آن عضویت داشتند و آماده کارزار بودند یکی کمیته جهانگیر که بر هبری مستعان‌الملک تأسیس یافته بود و بیش از سیصد نفر افراد مسلح آماده چنگ که داشت دیگر اعضای قدیم الجمن برادران دروازه قزوین بودند که از دیرزمانی گردهم جمع شده و جمعی را مسلح کرده و مسئولیت اشغال دروازه‌های غربی شهر را بعهده گرفته بودند دیگری الجمن احرار سر قبر آقا بود که بر هبری عددی از کسبه آن محل از آن جمله متهدی غلامحسین رنگرز و متهدی عبدالخالق تخت گیوه‌ساز تشکیل یافته بود و چون استعطاعت مالی نداشتند با فروختن اثاثیه خانه و قرض مقداری نفیک و فشنگ تهیه کرده و در حدود هفتاد نفر را برای حمایت از آزادی و مشروطیت مسلح نموده و آماده کارزار بودند برای آنکه فرزندان آینده این آب و خاک پیاپی وداکاری و قدرت ایمان آن مردمان پاکدل و صاف نیست پی ببرند حالی از فایده نمیدانم که از وضع زندگانی آنها چند کلمه بنویسم اکثر این افراد در

فصل نودم

یک کاروانسرای خرابه در طرف جنوبی سرقب آقا بشغل رانگری اشتغال داشتند و با کمال سختی و بدینجتی زندگی میکردند و دستهای آنها بواسطه رانگ نیل چون قیرسیاه بود و بهمینجهت در جنگی که پیش آمد آنها بمعاهدین سیاه دست معروف شدند همسر عبدالخالق که شغل شوهرش ساختن تخت گیوه بود و سال گذشته در سن هشتاد سالگی در گذشت برای نگارنده نقل کرد:

در آن روزهای طوفانی شوهر من هرچه کوشش کرد که پولی بست بیاورد و با آن پول یک تنفسگ بخرد موفق نشد عاقبت یک نخته قالی کهنه که بگانه فرش زیر پای ما بود به بیست و دو تومان فروخت و با آن یک تنفسگ ورنیک کهنه خرید و در تمام سه شب آن روز که میان میلیون و قشون دولتی جنگ بود بدون آنکه لحظه‌ئی بخوابد یا آرام بگیرد با سربازها که در سر بازخانه بیکه در همسایگی ما بود جنگید و عاقبت مجروح شد و پس از خانمه جنگ مدت شش ماه بستری بود و پس از بهبودی چون پای راستش تیر خورده بود تا آخر عمر میلستگید و بزحمت راه میرفت.

مجاهدین سیاه دست پس از آنکه صدای توپ و تنفسگ از مرکز شهر بلند شد و ورود مجاهدین را بمرکز اعلام نمود دسته جمعی بطرف سر بازخانه سرقب آقا که پیش از هدف نفر سر باز در آن بود حمله برداشت و با شجاعت بی نظیری آن بنای مستحکم را محاصره نموده و پس از سه روز جنگی ودادن چند نفر کشته و عده‌ئی مجروح سر بازخانه را تصرف کرده و سربازها را خلیع سلاح نمودند و جوان مردانه بدون آنکه کوچکترین صدمه‌ئی با آنها بزنند با محبت و مهربانی و دادن خود را آزادشان کردند.

این مردان پاکدل که تمام دوره جنگ را با شجاعت واژ خود گذشتگی ودادن تلفات و تحمل خسارت بسیار در راه مشروطیت جنگیدند پس از فتح طهران بدون ظاهر و خود نمائی تنفسگ را کنار گذاشتند و بدون آنکه پاداشی از کسی بخواهند و انتظار حق شناسی داشته باشند بکسب و کار خود مشغول شدند.

نقشه جنگی دولتیها

بعضی از خبر ورود اردوی سردار اسعد به قم با اطلاع محمد علیشاه رسید و

سروز جنگ

زمزمۀ حرکت اردوی سپهدار از قزوین در شهر منتشر شد محمد علیشاه با یک جدیت بسیار بقایی بفعالیت پرداخت بطوریکه میگویند شبها تایمه شب بیدار بود و تمام ساعت روز را با سران قشون خود بمشورت و دادن احکام و دستورات و تهیه وسائل جنگی و تقویت قشون میپرداخت از یکطرف بوسیله سعدالدوله از سفرای روس و انگلیس تقاضا نمود که میان او و سردار اسعد و سپهدار واسطه بشوند و از حرکت آنها بطرف طهران مانع شوند و آنها را قانع کنند که چون دولت مشغول تهیه افتتاح مجلس شورای علی با همان مقررات قانون اساسی میباشد و مشروطیت را با تمام کمیت و کیفیت چون گذشته در ایران برقرار خواهد کرد دیگر آمدن آنها بطهران مورد ندارد و خوب است برای جلوگیری از جنگ و خوارزی بمحل خود بین گردند و منتظر اقدامات دولت باشند.

از طرف دیگر قشون ساخلو مرکز را که در حدود بیست هزار نفر میشد به دو دسته قسمت نمود یک قسمت را مأمور جلوگیری از اردوی سپهدار و سردار اسعد نمود و نیم دیگر را مأمور حفظ پایتخت کرد که در مراکزی که با نقشه دقیق معین شده مستقر گردند.

بیان

خشونی را که شاه برای جلوگیری از هجوم همیون بطهران معین کرده به دو دسته یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر تقسیم نمود قسمت کوچکتر را بر بیاست امیر مفخم بختیاری مأمور جلوگیری و جنگ با سردار اسعد نمود و قسمت بزرگتر را بر بیاست لیاخف مأمور جنگ و جلوگیری اردوی سپهدار کرد.

امیر مفخم بختیاری با یک اردوی سه هزار نفری مرکب از ششصد سوار بختیاری و چهارصد نفر فراق و سه باطنی توپ کوهستانی و عده‌ئی سریا ز و سوارای لالات متفرقه راه قم را پیش گرفت و در گردنه حسن آباد که محل کوهستانیست و عبور از آن کار مشکلی نیست اردوی خود را مستقر نمود و تمام ارتفاعات اطراف را مستحکم کرد و توپهایی که در اختیارش بود در نقاط مهم قرار داد و منتظر ورود اردوی سردار اسعد شد.

فصل نویم

هینکه سردار اسعد به لزدی کی حسن آباد رسید و مطلع از وضعیت گردید چون نمیخواست بخلاف حظه خاواود^{گی} و قوم خوبی با اختیارها بجنگد و امیر منظم هم حاضر بسازش با او نشد بنای چار عقب نشینی کرد و بار دوی سپهبدار که درینه راه میان فزوین و طهران بود ملحق گردید.

دسته دیگر مرکب از چهار هزار قراق سواره و پیاده و چهار صندوق سوار بختیاری و سیصد قفر نفیگدار قراچه داغی، فوج زرند، فوج شاهسون که مجموعاً در حدود هشت هزار نفر میشد با چهار باطنی توب شنید و ده عراده توب کوهستانی و چند دین توب سی و پنج هیلیومتری و یک عمر بختیاره سیار و چند دستگاه تلگراف و تلفون بریاست چند قفر صاحب منصب روئی و عده‌ئی از خوانین بختیاری و خوانین شاهسون برای جلوگیری از اردوی سپهبدار راه فزوین را در پیش گرفت و بدون فوت وقت کوهها و ارتفاعات اطراف رو دخانه کرج و دل کرج را اشغال نمود و یک خط زنجیری در طول سی کیلومتر در جلو قشون ملی احداث کرد و کار و اسرائیلی را که قلعه مستحکمی بود مبدل بیک دژ قیرومند مسلح نمود و شاه آباد، یافت آباد، بادامک و کلبه نقاط و آبادیه اثبکه از نظر قشون کشی و سوق الجیشی اهمیت داشت اشغال نمود.

۱۷۹

بمحض ورود قشون ملی به شهر و بلند شدن صدای نفیگ تمام اهالی طهران سراسیمه از خواب بیدار شدند و از هرا کز کله قشون دولتی در آن متمرکز بود صدای شیپور آمده باش بلند شد و سه تیر توب که علامت آغاز جنگ بود از میدان مشق شلیک شد و طولی نکشید که از صدھا نقاط شهر تیراندازی شروع گردید.

یعنی از آنکه سرداران ملی در مسجد پهپالار مستقر گشتند و قشون ملی در صحنه بهارستان و مسجد و میدان متمرکز و جای گیر گردید و دسته هائی از مجاهدین شهری که با بی‌صبری انتظار ورود قشون ملی را میکشیدند با آنان ملحق گشتند اول کاری که گردند خیابانها و کوچه‌ها و نقاط هر تفع اطراف مسجد و مجلس را متعارف شدند و در نقاط حساس و قابل دفاع به سنگریندی یرداختند چون اردوی ملی غفلتاً وارد شهر

سروز جنگ

شد و دولتیان غافل‌کرده بودند ملیون موفق شدند در ظرف چند ساعت بیاری مجاهدین شهری قسمت‌هایی از شهر را متصrf شوند چون فراقخانه و میدان مشق و سر بازخانهای اطراف آن مرکز فرماندهی قشون دولتی بود.

مهمنترین موضوعی که مورد گفتگو و بحث سرداران ملی قرار گرفت و توجه آنها را بخود معطوف نمود این بود که پیش از آنکه اردوی دولتی که در بادامک بود و بطوری که دیدیم تیر و هندانه باقشون ملی جنگیده و از چهار هزار نفر فراق و شصتنفر بختیاری و چند فوج سرباز و چندین باطری توب تشکیل شده بود بهتران باز گردد فراقخانه را تصرف نمایند و هر گاه این منظور در همان روز اول عملی می‌شود و فراقخانه بدست قشون ملی فتح می‌شود جنگ تمام بود و دیگر کاری از سایر قوای دولتی که نقاط دیگر شهر را در دست داشتند ساخته بود.

برای انجام این امر مهم بفرم را که در جنگهای گذشته کاردانی و لیاقت خود را بوجه احسن نشان داده بود انتخاب نمودند و سنگین ترین بار جنگ بعهده او و سواران بختیاری محول گشت.

بفرم برای انجام مسئولیت مهمی که بعهده گرفته بود با چند نفر از خوانین بختیاری و دونفر سران مجاهدین قفقازی و چند نفر رئاسی مجاهدین دریکی از بالاخانهای مسجد سپه‌الار ارکان حرب کوچکی تشکیل داده بمشورت پرداختند و با مراجعت به نقشه جغرافیائی شهر طهران و در نظر گرفتن وضعیت محلبکه فتح آنرا عهده دار شده بودند تصمیم گرفتند که ناحیه وسیع میدان مشق، فراقخانه، طوله دولتی، عمارت گلستان و میدان توبخانه را از چهار طرف محاصره نموده و جنگ کنان قدم بقدم پیش بروند تا مرکز اصلی را اشغال نمایند.

سیصد نفر سوار بختیاری مأمور شدند از راه خیابان چراغ برق و خیابان پست خانه بطرف میدان توبخانه که امروز بنام میدان سپه نامیده می‌شود هجوم بردند و آن نقطه مهم و مستحکم را اشغال نمایند.

چون تمام پشت بامهای میدان توبخانه را قشون دولتی در تصرف داشت و عده

فصل نویم

زیادی تفکر بست آمده دفاع بودند بعلاوه دروازه های میدان توپخانه که دارای درهای بزرگ آهنی بود بسته شده و در پشت آنها خاک رسی کرده بودند حله به آن دز محکم از راه خیابان چراغ برق و خیابان پست خانه و لاله زاد جز دادن تلفات نتیجه دیگری نداشت و رو بروشدن با دیوارهای بلند و محکم و درهای آهن مشت به سندان زدن بود.

بختیارها با چاپکی و زبردستی وزحمت فوق العاده بوسیله نردبام و طناب از پشت بانک شاهی خود را روی پشت بام بانک که منفع نردن بنا در میدان توپخانه بود رسانیدند و پیش از اینکه دشمن متوجه بشود آن محل مهم را سنگرینی کردند و بر قنای میدان و پشت بامهای اطراف آن سلط پیدا کردند و کسانی را که در میدان واپس آنها و پشت بامها بودند غفلتاً زیر آتش گرفتند بطوری این مأمور جنگی با سرعت و کاردانی انجام یافت که پس از چند ساعت زد و خورد قسمت غربی و شمالی و جنوبی پشت بامهای میدان بتصوف بختیارها درآمد و فقط قسمت شرقی که تکیه بعیدان مشق داشت و از طرف فرازخانه تقویت میشد توانست تا دو روز پایداری کند.

در همان روز جمعی از مشروطه خواهان تحله عربها که انجمنی بنام روح القدس تشکیل داده بودند بطرف قراولخانه خیابان چراغ برق که بوسیله سی افراد باز حفاظت میشد حله برداشتند و با دادن چند نفر زخمی و متفقر کشته قراولخانه را اشغال نمودند و سریعاً ها را خلع سلاح کردند سپس بیاری بختیارها که در میدان توپخانه با فوج سپاه خودی و مقانی در جنگ بودند تماقتند و تا خانمه جنگ از همکاری و تقویت آنان دریغ نداشتند و بعلاوه کمک جنگی وسائل آسایش آنها را که در حقیقت مهمان طهرانیها بودند از قبیل خوراک و روانداز فراهم نمودند.

۱۲۷

اسدالله خان ابوالفتح زاده که سابقاً با رتبه سرتیپی مقام مهمی در فرازخانه داشت و یکی از صاحبمنصبان ارشد آنستگاه بشمار میرفت بطوریکه در مجلدات پیش نوشتم پس از ظهور مشروطیت از فرازخانه استفاده داد و بمشروطه خواهان پیوست و در

سالروز جنگ

جنگ مجلس شرکت کرد و پس از همباران مجلس برگشت رفت و در جریانه معاہدین گیلان وارد شد و فرماندهی یک قسمت از قشون ملی را عهده دار گشت و چون قراقخانه و قعام گوشه و زوابای آرا بخوبی می شناخت و چند نفر از صاحب منصبان قراقخانه هم که بعشر و طه خواهان پیوسته بودند با او همکاری می کردند مأموریت مهم و خطرناکی را بر عهده گرفت.

ابوالفتح زاده هنگام شد که باعده تیکه در تحت فرمانش بودند و جمعی از مشروطه خواهان شهری جبهه جنوبی میدان مشق و قراقخانه را نصرف نماید و راه ارتباط قشون دولتی را با مرکز شهر مسدود کنند.

اشکال این مأموریت از این جهت بود که او و همراهانش می خواستند تا حیله ئی را که از جلو و عقب در دست دشمن بود بدست بیاورند و در میان دو آتش خود را مستقر نمایند زیرا قسمت جنوبی میدان مشق که عبارت از ابتدیه و عمارت جنوبی خیابان سپه بود از طرف شمال مورد غیربازداشت نمی باشد. 

هجاهدین پس از فتح طهران

تهذید قشون دولتی هنگام کسر در میدان مشق قرار گرفته بود و از عقب سر یا از طرف جنوب با محله سنگلاج که در دست حامیان حاجی شیخ فضل الله بود و صنیع حضرت فوایی چربیک مسلح و نیرومندی در آنجا تشکیل داده بود مورد حمله قرار می گرفت.

ابوالفتح زاده و همراهانش برای اینکه خود را بجهه جنوبی میدان مشق پرسانند مجیور شدند ادارات و مرکزی که در تصرف قشون دولتی بود دور بزنند و از جلو مجلس، خیابان شاه آباد، خیابان قادری، خیابان شاپور وارد میدان حسن آباد بشوند و چون خیابان سپه در تصرف قشون دولتی بود و عبور از آن غیر ممکن بنظر میرسید بنهاچار وارد چندین خانه که یکی از آنها متعلق به میرزا حسن ادب بود شدند و از

فصل نویم

راه پشت بامها و سوراخ کردن خانهایی که در طرف جنوب خیابان سپه بود در ظرف چند ساعت قلاش جبهه جنوبی میدان را اشغال نمودند و بر خلاف انتظار فرماندهان قشون دولتی غفلتاً سر و کله چندین صد نفر مجاهد سر تا پا هسلح در روی پشت بامها و پنجه و ایوانها نمایان شد و بطور دسته جمعی میدان مشق و عمارت بزرگ فراخواه که در شمال میدان بود زیر آتش گرفتند و عدهه تیراکه در فضای میدان بودند از مای در آوردند.

از حسن اتفاق خانه حاجی خان بردار ابوالفتحزاده که دارای چندین بالاخانه هشرف بمیدان بود در همان نقطه بود و خود حاجی خان و برادر دیگرش نصرالله خان توانستند مجاهدین را بنقاطی که از نظر سوق‌الجیشی اهمیت داشت رهبری کنند و خود را که در میتوش برای آنها تنهه نمایند.

10

یک دسته از سواران بختیاری بسر کرد کی ابوالقاسم خان با جمعی از مجاهدین طهران و مجاهدین قزوین که در تحت امر میرزا حسن رئیس‌المجاهدین بودند از طرف سرداران ملی هم‌مود اشغال تلگرافخانه شدند این جماعت بر اهتمائی میرزا حسن خان قادر که یکی از اعضاء بر جسته کمیته جهانگیر بود میدان توپخانه را دور زدند و از کوچه‌های محله عربها وارد خیابان ناصریه شدند و پس از جنگ سختی تلگرافخانه هند و اروپ که در دست انگلیسها و در محاورت تلگرافخانه ایران قرار داشت بدون آنکه صدمه بهمودین انگلیسی وارد بیاورند تصرف کردند و بقسمت جنوبی میدان توپخانه نسلط پیدا کردند و مدرسه دارالفنون را هم که در جنوب تلگرافخانه بود و با عمارت گلستان بیش از یک خیابان فاصله نداشت تصرف کردند در همان وقت صدای تیر و داد و فرداد از دهنہ بازار بگوش مهاجمین رسید و معلوم شد که در آنجا هیان ملیون و قشون دولتی جنگ در گرفته است یک دسته از بختیاریها و مجاهدین شهری بطرف بازار سرازیر شدند لرسیده به در اندرون بعده‌ئی سر باز سیلاخوری و گارد سلطنتی که خیابان و محوطه در اندرون را محافظت می‌کردند بر خوردند و بدون خون‌ریزی آنان را خلص